

نخستین گامهای کلیسا



فهرست

۱	کلیسا دیروز متولد نشده است
۱	تولد کلیسا
۶	نشانه‌هایی از یک زندگی تازه
۹	سازماندهی اجتماعات
۱۳	در مقابل بی‌ایمانان
۱۵	درباره مسیحیان سخن گفته‌اند
۱۷	در برابر بدعت‌گزاران و مرتدان
۲۰	آیین نیایش شکل می‌گیرد
۲۳	آمادگی برای تعمید
۲۷	بخشش گناهان
۳۰	کهنانت و ازدواج
۳۳	بیان آموزه‌های کلیسایی
۳۷	مسیحیان چگونه زندگی می‌کردند
۴۰	کلیسا و امپراطوری
۴۴	مذهب رومی
۴۸	جفاها
۵۲	آیین شهدا

این کتاب ترجمه‌ای است از:

LES PREMIERS PAS DE L'EGLISE

Fetes et Saisons

'Mars 1981-No 353'

کیسا دیروز متولد نشده است

در دنیای امروز در مورد نقش و جایگاه کلیسا در دنیا سؤالات بسیاری مطرح می شود. تکاملی که کلیسا طی سالهای اخیر یافته باعث خوشحالی یا نگرانی است. بعضی ها از خود می پرسند آیا این سیر تکامل، به نوآوری های بدون پایه و اساس یا واگذاری تأسف آور امتیازات به عقاید مدرن منتهی نمی شود؟

برای پاسخ به این سؤالات به جا خواهد بود که خوانندگان را به سفری زیارتی به سرچشمه ها و آشنایی با زندگی مسیحیان قرن دوم و سوم دعوت کنیم. مدارکی که در مورد این دوران در دست داریم - نوشته های بت پرستان یا مسیحیان، اسناد متفاوت، نقاشی ها یا آثار هنری - هر چند زیاد نیستند اما برای روشن ساختن ما کفایت می کنند.

مسیحیان اولیه همگی قدیس یا پهلوان نبوده اند. ضعفهای بشری، برخورد میان افراد گوناگون، رویارویی با مذاهب، فلسفه ها و واقعیتهای سیاسی، مشکلات زیادی برای کلیسا ایجاد می کردند و می بایست آنها را از سر راه برداشت. اما نیروی مسلط بر تحرک و پویائی مسیحی از ضعف شاهدان، موانع درونی و بیرونی و مقاومت خدایان سالخورده امپراتوری قدرتمندتر بود.

جوامعی ایجاد شدند، رشد کردند و سازمان یافتند. چهره های برجسته ای ظاهر گردیدند که در مسیحیت نوپا اثری برجای نهادند. در آغاز قرن چهارم امپراتور کنستانتین حقوق شهروندی را برای کلیسا قائل شد.

دوره ای منسجم و مالمال از تعالیم به پایان رسید که مرور آن شادی و امید می آورد.

تولد کلیسا

اولین پنطیکاست مانند نوعی طوفان بود که آسمانها را جارو کرد و افق را شکافت. صاعقه ای بود که قلوب و روح ها را روشن نمود.

این واقعه از نظر شاگردان پایان انتظارات بود. ایشان از بالاخانه ای که در آنجا بودند خارج شدند و شروع به اعلام نمودن «کارهای عجیب خدا» به زبان های مختلف کردند، آنان که افرادی عامی و تا دیروز از ترس دشمنان بیمناک بودند امروز با شهامت و اطمینان از چیزهای عجیب سخن می گویند.

جماعت تعجب زده می پرسیدند: در اورشلیم چه خبر است؟ افراد شکاک و بدبین (چون در هر جمعی افراد شکاک وجود دارد) مسخره می کردند و مسلماً در توضیح واقعه می گفتند: «اینان مست هستند و زیاد نوشیده اند». با این حال آن روز، روزی بزرگ، روز تحقق وعده عیسی بود. روح القدس آمده و کلیسا متولد شده است، آن هم در فراوانی و شادمانی.

افراد معدود

کلیسا در بدو شروع فقط شامل افراد معدودی بود یعنی رسولان و چند شاگرد که در میان آنان چند زن و نیز مریم مادر عیسی حضور داشتند. به تدریج تعدادشان بیشتر می شد ولی هنوز «مسیحی» نامیده نمی شدند. در اورشلیم، جایی که در آن زندگی می کردند، اجتماعی را تشکیل دادند. تمام افراد تشکیل دهنده این اجتماع اعم از زن و مرد، پیر و جوان، همگی یهودیانی بودند که ایمان آورده از طریق تعمید عضو کلیسا شده بودند. محبت برادرانه و نیز «شکستن نان» یعنی عشای ربانی که به خاطر برگزاری آن گرد هم می آمدند آنان را به یکدیگر پیوند می داد.

این زنان و مردان دعا می کردند و در دعای خویش مانند یهودیان آن زمان از مزامیر استفاده می کردند. در واقع کتب عهد عتیق یا به گفته ایشان «شریعت و انبیا» کلام خدا به انسان بود که آمدن عیسی مسیح را به انسانها اعلام می نمود.

پطرس و رسولان

به تدریج اجتماع مسیحیان اورشلیم در شهرها و روستاهای فلسطین پراکنده می شد و باعث ایجاد و سازمان یافتن اجتماعات تازه ای می گردید. عیسی برای ادامه مأموریتش دوازده رسول برگزیده بود و بعد از خیانت و مرگ یهودا برای آن که این تعداد حفظ شود متیاس جایگزین وی شد.

از همان ابتدا پطرس نقش رهبری ایمانداران را به عهده داشت. با این وصف اختیار تام نداشت و در هر مرحله می بایست حساب پس می داد. پس از وی بقیه رسولان در مقام دوم قرار داشتند. گذشته از یوحنا، کمتر صحبتی در مورد سایر رسولان به میان آمده است، البته شاید به این خاطر که هر یک از آنها برای اعلام مژده به نقطه ای از این دنیای وسیع رفته بود. در تمام اجتماعاتی که به تدریج در سراسر دنیای مدیترانه رو به ازدیاد بودند مسئولیت جوامع به «پیران یا مشایخ» سپرده شده بود (به زبان یونانی «پرسبیتر») یا به «اسقفان» (به زبان یونانی «اپیسکوپوس» یا «ناظر») که بطور مشترک این مسئولیت را بر عهده داشتند.

«سیر» کلام

از همان روز پنتیکاست، رسولان در مورد عیسی مسیح که مرد و قیام نمود موعظه می کردند و اساس ایمان و نیز پیغام ایشان که مستلزم توبه قلبی و تعمید نوایمانان بود بر همین امر استوار بود.

سیر کلام متوقف نشد، پطرس که به طور مخصوص انجیل را به یهودیان اعلام می کرد، به خاطر این کار تمام سواحل فلسطین را زیر پا گذاشت. اما پولس که قهرمان بشارت انجیل به «مشرکان» یعنی غیر یهودیان بود عازم جزیره کرت شد و از آنجا به آسیای صغیر (ترکیه امروزی)، یونان، مقدونیه و سرانجام به رم رفت و روز به روز به تعداد سفرهای وی و اقامتش در شهرهای مختلف به منظور پایه ریزی، احیاء و تقویت اجتماعات تازه افزوده می شد. اعمال رسولان که توسط لوقای طیب و از یاران باوفای پولس نوشته شده با خطوط برجسته، داستان حماسی بشارت انجیل را در نخستین سالهای تشکیل کلیسا نشان می دهد. بدین ترتیب به عنوان مثال با اجتماع مسیحیان انطاکیه در سوریه و روبرو می شویم که مرکب از «مشرکانی» بود که ایمان آورده بودند و آنان نیز به نوبه خود «مبشر» شده پولس و برنابا را برای اعلام انجیل به سوی غیر یهودیان فرستادند.

پس عیسی که بود؟

به طور مسلم برای اولین بار در انطاکیه بود که به شاگردان عیسی لقب «مسیحی» دادند (اعمال ۱۲: ۲۶). از نظر همه کسانی که منبعد به این نام خوانده شدند عیسی موضوع مورد علاقه و نیز معرف نیایش خاص ایشان بود.

در هر اجتماع می خواستند بدانند که عیسی چه گفته، چه کار کرده و چگونه زندگی کرده است. در ضمن افرادی نظیر رسولان و شاگردان هم بودند که عیسی را می شناختند و با او زندگی کرده بودند. از آنها درخواست می شد در مورد عیسی حرف بزنند و سوالات آنان را پاسخ گویند. ایشان جواب این سوالات و نیز روایاتی را که رسولان و شاگردان نقل می کردند و در حکم «شهادت» بود به قلب و ذهن خود می سپردند.

تدوین تعلیمات دینی

به تدریج تعلیمات دینی (catechese) تدوین شد و شکل ثابتی یافت. سخنان و اعمال عیسی بر حول چهار موضوع اصلی به ترتیب زیر گردآوری شدند: تعمید عیسی، موعظه در جلیل، ورود به اورشلیم، رنج و مرگ و قیام. در این چهارچوب ساده تعلیمی تدارک دیده شده بود که بتواند پاسخگوی نیازهای هر منطقه باشد، از قبیل: گفتگوی عیسی با فریسیان، مثل های ملکوت، راههای دستیابی به این ملکوت، الزامات زندگی مسیحی...

اناجیل نظیر

به این ترتیب و به تدریج اناجیل نظیر شکل یافته، پدید آمدند یعنی اناجیل متی، مرقس و لوقا که تا حوالی سال ۷۰ نوشته شدند. اساس این سه انجیل همان موعظت معمولی اجتماعات اولیه و کار نویسندگان اناجیل جدا کردن و انتخاب مسائلی بود که با توجه به نیازهای این اجتماعات مناسب تر به نظر می رسیدند. نیازهای این جوامع متفاوت بود یعنی شناخت هر چه بهتر عیسی، قدرت پاسخگویی به مخالفت‌های مخالفان، تقویت و حتی پایه گذاری آئین عبادی که خیلی زود شروع به توسعه یافتن نمود.

انجیل به روایت یوحنا

انجیل چهارم، به روایت یوحنا رسول، بعدها در حدود سال ۹۵ نوشته و توسط اجتماعات مسیحی آسیای صغیر منتشر گردید. این انجیل بسیار عمیق و لطیف، آمیزه‌ای از تعلیمات دینی در خصوص تعمید و عشای ربانی به همراه متونی حاوی تعمقی واقعی بر راز مسیح و شخص اوست. انجیل یوحنا بیشتر خطاب به نسل دوم مسیحیان است و هدف آن کمک به درک عمیق تر تعالیم عیسی، پسر خدا می باشد زیرا دیگر مسیحیت به نسل دوم رسیده و مسیری طولانی را از نخستین موعظه عیسی در میان دوازده رسول طی کرده بود.

عمیق تر شدن ایمان

رسولان که مدت سه سال با عیسی زندگی کرده بودند مشکل زیادی در بازشناختن مسیح، همان فرستاده خدا که در کتب مقدس آمده بود داشتند. پس از رستاخیز ایمان ایشان عمیق تر و غنی تر گردید.

این طرز تفکر مسیحیان اولیه در مورد شخص عیسی در پرتو روح القدس ادامه یافت و خیلی زود به این نتیجه رسیدند که همین عیسی که رنج کشید و مرد و خدا او را برخیزانید همان مسیح موعود و پسر خداست.

برخورد

چنین بیانی، بین رسولان و مقامات یهودی آن زمان که مسئول مرگ عیسی بودند مشاجراتی را به دنبال داشت. پطرس و یوحنا دستگیر و برای فرو نشاندن صدایشان به تازیانه سپرده شدند. اما آنها باز هم اعلام می نمودند که عیسی خداوند است و اظهار می داشتند که نمی توانند حرف نزنند.

همچنین برخوردهایی هم با مقامات رومی پیش می آمد که فقط دو مورد آن را ذکر می کنیم که یکی به شهادت رساندن پطرس در سال ۶۴ میلادی و دیگری گردن زدن پولس در سال ۶۷ می باشد.

بالاخره برخوردهایی در خود کلیسا بوجود آمد. در آغاز کلسیا از یهودیان تشکیل شده بود،

عیسی یهودی بود و رسولان و نخستین شاگردان نیز همینطور. اما خیلی زود مشرکان یا غیریهودیان نیز به مسیحیت گرویدند. آهنگ این تغییر مذهب روز به روز تندتر می شد و برعکس تعداد یهودیانی که به مسیحیت روی می آوردند رو به کاهش بود.

اولین بحران

در حدود سال ۴۹ نهضتی ترقی خواه که ادعا می کرد بر عقاید یعقوب، مسئول اجتماع مسیحی اورشلیم متکی است در نظر داشت مطابق حکم موسی مسیحیان غیریهودی را وادار به ختنه نماید. «شورا»ئی تشکیل شد و تحت نفوذ پطرس همگی رأی دادند که اساس مسیحیت ایمان به مسیح است و همین ایمان است که نجات می بخشد و برای رستگاری کافی است. مسلماً قانون موسی قابل احترام است ولی نباید آن را به مسیحیان غیریهودی تحمیل کرد. این نخستین بحران در کلیسای بود که از نفخه روح القدس لرزان بود، بعدها بحرانهای دیگری نیز اتفاق افتاد.

کلیسا در قرن اول

نقاط عطف

پنطیکاست و تولد کلیسا	سال ۳۰:
تشکیل اجتماع مسیحیان انطاکیه	حدود ۴۲:
شورای اورشلیم	۴۹:
دومین و سومین سفر بشارتی پولس	۵۰-۵۷:
نخستین دستگیری پولس و براءت وی	۵۷-۶۲:
شهادت پطرس	۶۴:
دومین دستگیری پولس	۶۶:
گردن زدن پولس	۶۷:
نگارش انجیلهای متی، مرقس و لوقا	حدود ۷۰:
نگارش اعمال رسولان توسط لوقا	حدود ۷۵:
انجیل و مکاشفه یوحنا	حدود ۹۵:

نشانه هایی از يك زندگي تازه

زندگي دروني كليسا:

دعا، رازها، اعتقاد نامه ها

دعاي مسيحيان اوليه

يکي از شاگردان عيسي از وي درخواست نمود که «خداوندا دعا کردن را به ما تعليم نما» (لوقا ۱۱:۱) و عيسي دعاي «اي پدر ما» را به ايشان تعليم داد. اين دعا خيلي زود جايجاهي ممتاز در بيان دينداري مسيحيان اوليه به ويژه در مراسم قرباني مقدس سافت، چرا که از خود خداوند آمده بود.

مسيحيان اوليه از مزامير نيز به طور معمول براي پرستش خدا و برگزاري آئين پرستشي جديد كليسا استفاده مي کردند، نه تنها مسيحيان يهودي الاصلی که براي رسيدن نسيبجات و شکرگزاريهایشان به گوش خدا به مزامير متوسل مي شدند بلکه تمام مسيحيان، زيرا خدای مسيحيان و يهوديان يکي است و خود عيسي نيز با مزامير دعا کرده بود. مسيحيان اوليه هنگامي که با ديدگاهي مسيحي و در پرتو ايمان، مزامير را خواندند اعلام آمدن مسيح، تعاليم وي، رنج و درد و رستاخيزش را در آنها مستتر يافتند.

بعدها مسيحيان به اراده خود انواع سرودهاي مذهبي و دعا خطاب به خدا، مسيح و روح القدس را ابداع نمودند که بعضی از آنها را در رسالات پولس، مکاشفه يوحنا و متون باستانی مي يابيم. از جمله مي توان به اين دعاي شامگاهي بسيار قديمی که به طور مخصوص خطاب به مسيح است اشاره نمود:

«اي نور سعيد جلال قدوس و اي ناميراي پدرآسماني، عيسي مسيح قدوس و متبارک! با فرا رسيدن غروب آفتاب و ظاهرشدن ستاره شب، پدر، پسر و روح القدس را مي سرائيم. تو هميشه سزاوار ستايش مقدسين هستی، اي پسر خدا که حيات مي بخشي؛ از اين رو جهان جلال تو را مي ستايد.»

رازهاي مقدس

براي اولين بار در سال ۱۵۴۳ در مجمع ترنت کلمه «راز مقدس» در كليسا رسميت يافت و در همين زمان نيز تعداد «رازهاي مقدس» تعيين گرديد. اما حقايقی که اين رازها بر آنها

استوار بودند از همان روزهای نخست در زندگی مسیحیان وجود داشتند. عیسی به شاگردانش فرموده بود: «تعمید دهید» یا «این را به یادگاری من انجام دهید». از همان اواخر قرن اول می بینیم که کلیسا با وفاداری به مأموریتی که پایه گذارش به آن سپرده بود، تعمید می دهد و قربانی مقدس را برگزار می نماید که در ابتدا به آن «شکستن نان» می گفتند. تعمید در تمام اجتماعات مسیحی، آئین ورود به کلیسا و قربانی مقدس بزرگداشت ارتباطی است که همگی ایمانداران را با هم متحد می سازد. کتاب «دیداکه» (به زبان یونانی یعنی تعلیم) که معاصر انجیل یوحنا نوشته شده خصوصیات این دو «راز» را بیان کرده است.

تعمید

یحیی تعمید دهنده که به تعمید توبه موعظه می کرد حتی عیسی را تعمید داد. از سوی دیگر در زمان عیسی برخی گروههای مذهبی به عنوان مثال «راهبان» قمران، آئینی مشابه را اجرا می نمودند.

تعمید مسیحی در قرن اول از نظر ظاهر شبیه آئین هایی بود که همگی مشتمل بر تطهیر با آب بودند، اما با وجود این تعمیدی که توسط مسیحیان انجام می گرفت با دیگر انواع تعمید تفاوتی اساسی داشت زیرا برای مسیحیان، تعمیدی که در روح القدس انجام می شود نه تنها بخشایش گناهان بلکه تولدی تازه را نیز موجب می گردد.

در ابتدا تعمید با بیان عبارتی ساده انجام می شد: «من تو را به نام مسیح تعمید می دهم». سپس هنگامی که مسیحیان بر راز خدا بیشتر تعمق نمودند و دریافتند که خدا به طور همزمان پدر، پسر و روح القدس است این عبارت تغییر یافت و به این صورت درآمد: «من تو را به نام پدر، پسر و روح القدس تعمید می دهم»، بیانی که امروزه نیز استفاده می شود. این همان چیزی است که در دیداکه نیز می خوانیم:

«به روش زیر تعمید دهید. بعد از بیان مقدمات، به نام پدر، پسر و روح القدس در آب روان تعمید دهید. اگر آب روان در اختیار ندارید، در آب دیگری تعمید دهید؛ اگر در آب سرد نمی توانید، در آب گرم تعمید دهید.»

راز قربانی مقدس

در وقت شام آخر پنج شنبه مقدس، عیسی در حالی که نان و شراب را به دست می گرفت به شاگردانش گفت: «این را به یادگاری من انجام دهید». این نخستین عشای ربانی بود. از همان نخستین روزهای کلیسا، این عمل مسیح به «شکستن نان» معروف بوده است. در کتاب اعمال رسولان می خوانیم که پولس رسول با کسانی که برای برگزاری راز قربانی مقدس با وی متحد شده اند به طور مفصل صحبت می کند (اع ۲۰:۷).

با مرگ رسولان جای این سخنان را قرائت متونی از عهد عتیق، قرائت رسالات ایشان و نیز اناجیل گرفتند. این عمل همان «آئین کلام» است که افراد را برای برگزاری راز قربانی مقدس آماده می‌سازد.

به نظرمی رسد در ابتدا مسیحیان به شیوه عیسی عمل می‌کردند: در جریان شامی برادرانه، شخصی که سرپرست جمع محسوب می‌شد تکه‌ای نان و پیاله را برداشته کلام عیسی را به همراه توضیحاتی بیان می‌کرد. باز این را هم در دیداکه می‌خوانیم:

«درست مانند عناصر این نان که بر کوهها پراکنده بودند و برای آن که تشکیل یک کل را بدهند جمع شدند، به همین ترتیب کلیسای تو از اقصای زمین در ملکوت جمع شود. زیرا جلال و قدرت در عیسی مسیح تا به ابد از آن توست.»

در نظر مسیحیان این دوره درست همانند نسل بعدی، قربانی مقدس هرگز یک سمبل محض بشمار نمی‌رفت. تأکید بر این نکته اهمیت بسیاری دارد. قدیس ایرنائوس در حدود سال ۱۸۵ می‌نویسد: «هنگامی که روی شراب ممزوج و نان پخته، کلام خدا نازل می‌شود، آن موقع قربانی مقدس بدل به تن عیسی می‌شود.»

اعتقاد نامه ها (قانون ایمان)

عبارت «من ایمان دارم به خدا» که مسیحیان به هنگام تعمید یا در پایان «مراسم کلام» بر زبان می‌آورند، ریشه در ایمان کلیسای اولیه دارد. این عبارت در ابتدا فقط تأیید حق جویی است که می‌خواهد تعمید بگیرد: «من ایمان دارم به عیسی مسیح، پسر خدا که مرد و قیام کرد». این عبارت به همان نسبت که ایمان نسل اول مسیحیان را عمق می‌بخشد در برابر بدعتها و به گفته پولس رسول «تعالیم غلط»، قرار می‌گیرد.

در پایان قرن دوم در شهر رم این عبارت نوعی اقرار ایمان بود که به این شکل بیان می‌شد: «من ایمان دارم به خدا، پدر قادر مطلق، خالق تمام موجودات. و به عیسی مسیح، پسر خدا، مولود از روح القدس و مریم عذرا که در زمان حکومت پنطیوس پیلاتس مصلوب شده مرد و مدفون گردید و در روز سوم از مردگان برخاسته به آسمانها صعود نمود و به دست راست پدر نشسته است و خواهد آمد تا بر زندگان و مردگان داوری نماید. من ایمان دارم به روح القدس، به مریم عذرا و به رستاخیز بدنها.»

سازماندهی اجتماعات

مقام اسقفی

انتشار جغرافیایی کلیسا

ترکیب اجتماعی مسیحیان

عیسی به شاگردانش فرمود: «در تمام عالم بروید و جمیع خلایق را به انجیل موعظه کنید» (مرقس ۱۶: ۱۵).

کلیسا با وفاداری به این کلام از همان آغاز به بشارت پرداخت. کلیسا که در فلسطین و در اورشلیم دیده به جهان گشوده بود چند سال بعد در قسمت اعظمی از امپراتوری روم گسترش یافت.

گسترش بشارتی

جامعه مسیحی انطاکیه در حدود سال ۴۲ میلادی در سوریه بنیان نهاده شد. سپس سفرهای بشارتی پولس رسول آغاز گشت و مژده انجیل را تا ممالک امتهای همراه برد، در حالی که پطرس بنا به روایتی موثق تا رم پایتخت امپراتوری، جائی که در آنجا به شهادت رسید، رفته بود. این انتشار در قرن دوم ادامه یافت، به نحوی که پلینی جوان حاکم ایالتی رومی در جنوب دریای سیاه در حدود سال ۱۱۰ اذعان می‌دارد که گسترش مسیحیت در منطقه به حدی رسیده که معابد تخلیه شده و قربانی‌های مشرکان در حال منسوخ شدن است. نامه‌ای از شهدای لیون در سال ۱۷۷، وجود اجتماع مسیحی بسیار فعالی را در دره رن نشان می‌دهد. داستانی درباره شهدای مسیحی آفریقا، وجود مسیحیت را در این منطقه از جهان در سال ۱۸۰ خاطر نشان می‌سازد. از این تاریخ به بعد به نام اسقفان اسکندریه، شهری با تمدن و فرهنگهای متفاوت در مصر برمی‌خوریم.

منشأ طبقاتی و اجتماعی مسیحیان

مسیحیان چه کسانی هستند و به چه گروه اجتماعی تعلق دارند؟ با مطالعه نامه‌های پولس این طور استنباط می‌شود که نوایمانان مسیحی بطور کل چنان که در رم گفته می‌شد افرادی کوچک و پست بوده‌اند. در قرن‌تس این افراد بیشتر کارگران کشتی، ملوانان و تاجران خرده فروش بودند. برده‌ها هم بودند مانند آنیسیمس که پولس وی را تعمیر داد بود.

اما از قرن دوم به بعد، مسیحیت در بین طبقه اشراف و حتی در کاخ امپراتوری نفوذ کرد. بدین ترتیب یکی از پسر عموهای امپراتوران تیپس و دومیتیان به نام فلاویوس کلیمان که از نژاد ژرمن و در سال ۹۵ راین دولت بود و همینطور همسرش فلاویا دومیتیلا و نیز دو فرزندش مسیحی بودند. حتی ممکن است که آرامگاه زیرزمینی دومیتیلا در رم، یکی از موقوفات همین فلاویا دومیتیلا به اجتماع مسیحیان باشد.

چهره تازه سلسله مراتب در کلیسا

کلیسا از همین دوران در انظار عمومی به عنوان اجتماعی مذهبی سازمان یافته و دارای سلسله مراتب نمود یافت که خود را با اجتماع و تمدنی که ایمانداران به آن تعلق داشتند، منطبق می ساخت.

بعد از خاتمه دوران رسولان که طی آن هر اجتماع به مسؤولیت گروهی از مشایخ زندگی کرده توسعه می یافت آنان به سوی نظام اسقفی رهبانی پیش رفتند. در میان مسیحیانی که تشکیل گروهی مسؤول را می دادند یکی از آنها از اهمیت بیشتری برخوردار بود و اختیارات وی در عمل توسط تمامی اجتماع محترم شمرده می شد.

این شرایط در حدود سال ۱۱۰ در زمان قدیس ایگناتیوس اسقف انطاکیه و در سال ۱۵۵ در زمان پولیکارپ در اسمیرنا (در ترکیه) آشکارا برقرار بود.

سلسله مراتب هر کلیسای محلی، گذشته از اسقف شامل کشیشان و شماسان بود. از آنجا که تعداد مؤمنان روز به روز افزایش می یافت دیگر برای اسقف ممکن نبود که شخصاً اجتماعات مسیحی را که تحت اختیار وی بودند رسیدگی نماید. به عنوان مثال در شهر وین واقع در سرزمین گل مسیحیانی که وابسته به اسقف لیون بودند معمولاً تحت سرپرستی یک شماس قرار داشتند.

جامعه شهری آن دوره بر ساختار کلیسا بی تاثیر نبود. همچنین اهمیت اسقف بستگی به وسعت محلی داشت که در آن مقیم بود. هر چه شهر با اهمیت تر بود به همان نسبت نفوذ وی نیز بیشتر بود.

اسقف رم و سایر کلیسا

در این دوره رم همچنان پایتخت امپراتوری عظیم روم و اسقف آن از اهمیت بیشتری برخوردار بود. حدود سال ۱۸۰ قدیس ایرنائوس اسقف لیون فهرست کامل اسقفان رم را از پطرس به بعد تنظیم کرد. به خاطر اقامت پطرس، اولین رسول در رم، نام اسقف رم اولین نفر در این فهرست بود. خلاصه، از این دوره به بعد به نظر می رسد که در غرب و ماورای آن، اسقف رم نگاهبان ایمان تمامی کلیساها تلقی می شد. البته موضوع مهم در اینجا نه تقدم بلکه سابقه وفاداری بنیادین بود.

ایگناتیوس انطاکیه

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود. آیا این ساختار سلسله مراتب کلیسایی نوعی سنگینی و سختی در روابط بین افراد متعلق به یک اجتماع ایجاد نمی‌کند؟ آیا این امر سدی در برابر فوران روحی چنین سخاوتمند در بخشیدن عطایا به هنگام نخستین پنطیکاست نیست؟

ایگناتیوس قدیس، اسقف انطاکیه، به این سؤال پاسخ داده است. در حدود سال ۱۱۵، ایگناتیوس طی دوره کوتاه شکنجه و آزار، توقیف و به مرگ توسط حیوانات وحشی محکوم شد. او در ضمن انتقالش به رم برای اجرای حکم، چندین نامه نوشت. در یکی از این نامه‌ها آمده است: «بگذارید چراگاه حیوانات شوم، توسط آنان به خدا خواهیم رسید. من گندم سفید خدا هستم و باید با دندانهای این حیوانات سائیده شوم تا نان مطهر مسیح گردم».

ایگناتیوس اسقف کلیسایی بود که ساختار آن دارای سلسله مراتب و از تعداد بی‌شماری کشیش و شماس تشکیل شده بود. آیا لحن نامه او بطور مخصوصی کاریزماتیک نیست؟ تا زمان حاضر، اسقفان دیگری نیز مانند ایگناتیوس انطاکیه لحنی به همان میزان مؤثر یافته‌اند تا ایمان و وابستگی خود را به شخص مسیح بیان کنند.



در مقابل بی ایمانان

مسیحیان ایمان خود را ابراز می دارند

از لابلای سطور عهدجدید مسیحیان به صورت حاملان مژده ای پدیدار می شوند که می توان آن را به این صورت خلاصه کرد: خدا ما را دوست دارد، او پسرش را به جهان فرستاده تا این محبت را ابراز نماید.

پس از بهار خارق العاده ای که به دنبال نخستین پنطیکاست بوجود آمد چه اتفاقاتی روی داد؟ می توانیم از خلال نوشته هایی - چون دیداکه - که غالباً بسیار متواضعانه هستند و ایمان نخستین اجتماعات مسیحی را منعکس می سازند و بر اصل ایمان ما گواهی می دهند ایده ای برای خود ایجاد نمائیم.

نوشته های جعلی

از قرن دوم به بعد آثاری در میان جوامع مسیحی انتشار یافتند که آنها را «نوشته های جعلی» می نامند یعنی نوشته هایی که به نام نویسندگانی غیر از نویسندگان حقیقی آنان انتشار می یافتند. هدف برخی از این آثار پاسخ به کنجکاوی در مورد کودکی عیسی بود. برخی نوشته های دیگر را که توسط مرتدان نوشته شده بودند نوشته های گنوسی (از ریشه یونانی به معنای «معرفت و شناخت») می خوانند. این آثار مدعی بودند که تعلیم عیسی را کامل می نمایند. به عنوان مثال انجیل معروف توما که در سالهای اخیر درباره آن بسیار قلم فرسایی شده است.

این اثر که در سال ۱۹۴۵ کشف شد، به زبان قبطی یعنی زبان باستانی مصر نوشته شده و قدمت آن به سال ۱۴۵ می رسد و شامل ۱۱۴ «گفتار عیسی» است که ۸۰ مورد آن برای ما شناخته شده اند. جذابیت آنها بیشتر به علت ترکیب باستانی آنهاست که در مورد اصطلاحات به کار گرفته شده توسط عیسی، تصویر جالبی به دست می دهد ولی ماهیت قطعه قطعه بودن آن باعث می شود تا هر چه بیشتر ارزش چهار انجیلی را که کلیسای جامع برای ما حفظ نموده بدانیم.

الهامات کاهنه ها

برخی از نویسندگان یهودی برای تأیید نوشته های مقدس از الهامات مشرکین استفاده کرده بودند. این الهامات به کاهنه ها (زنانی که در قدیم مدعی بودند می توانند توسط دستورالعمل هایی اسرارآمیز و معماگونه آینده را پیش گویی نمایند)، نسبت داده می شدند.

مسیحیان برخی از این الهامات را دست کاری نموده از آنها چیزهای دیگری ساختند... الهامات کاهنه‌ها بر روی آثار این دوران تا حدود قرون وسطی سایه افکند. از آن جمله است مجسمه‌های کلیسای نتردام پاریس، نقاشی‌های کم‌دی الهی دانته یا نقاشی‌های میکل آنژ بر روی طاق کلیسای سیکستین (کلیسایی در واتیکان که به دستور سیکستوس چهارم ساخته شد)...

کتیبه های روی قبرها

در زمینه آثار ادبی و الهامات که بسیاری از آنها مفقود شده‌اند، شواهد دیگری نیز یافت شده‌اند که بر ایمان مسیحیان در قرون اولیه دلالت می‌کنند. از این جمله می‌توان کتیبه‌های روی قبرها را ذکر نمود، یعنی چند کلمه و گاهی تمامی متنی که به خواست مسیحیان روی سنگ قبرهایشان توسط اقوام آنها حک می‌شد.

به عنوان مثال می‌توان به سنگ قبر پکتوریوس که در سال ۱۸۳۹ در اوتون کشف شد اشاره نمود. بر روی این سنگ شعری حک شده که اگر حروف ابتدای هر بیت را به طور عمودی به دنبال هم در یک ستون قرار دهیم، کلمه یونانی «ایکتوس» به معنی ماهی ساخته می‌شود. این کلمه برای مسیحیان اولیه بسیار با معنی بود چون هر یک از این حروف در زبان یونانی، ابتدای عبارت «عیسی مسیح، پسر خدا، نجات‌دهنده ما» هستند. همین سنگ قبر به طور ضمنی به تعمید و عشای ربانی نیز اشاره می‌کند.

ژوستین قدیس، فیلسوف و شهید

ژوستین در سال ۱۳۰ به مسیحیت گروید. وی در فلسطین از والدینی مشرک یا به بیان دیگر غیر یهودی متولد شده بود. مردی از طبقه متوسط بود که از جوانی مجذوب فلسفه گردید. ژوستین در مورد انگیزه‌های ایمان آوردن خود چنین می‌گوید: انگیزه من ایمان ساده به یک خدا، برتری تعالیم مسیح، روحیه قهرمانانه شهدا و پاکی مسیحی بود. ژوستین در عین گرویدن به مسیحیت، علاقه خود به فلسفه را هنوز حفظ کرده بود. او به رم، مهد روشنفکران آن زمان رفت و در آنجا مستقر گردید و مدت سی سال سرپرستی یک مدرسه محقر را به عهده گرفت. هنگامی که درس نمی‌داد می‌نوشت. به ویژه دو «دفاعیه» نوشت که هدف آنها حمایت از مسیحیت بود. این دو اثر نکات با ارزشی را در مورد مراسم تعمید و آیین نماز روز یکشنبه در اختیار ما قرار می‌دهد. ژوستین روزی توسط یکی از همکارانش لورفت و به عنوان مسیحی با شش تن از شاگردانش بازداشت شد. روستیکوس والی از شاگردان سؤال نمود که آیا ژوستین باعث تغییر مذهب آنها گشته است. یکی از آنها چنین جواب می‌دهد «من از شنیدن تعالیم ژوستین لذت می‌بردم اما مسیحی بودن را از والدینم یاد گرفته‌ام». بدین ترتیب همه آنها با هم کشته شدند و با خون خود شهادت دادند. این واقعه در سال ۱۶۵ اتفاق افتاد.

درباره مسیحیان سخن گفته اند

برخی از تاریخ نویسان قرن اول و دوم در آثار خود به مسیحیان اشاره کرده اند. این اشارات می توانند تصویری از آنچه غیر مسیحیان (اهل غیر) درباره شاگردان مسیح فکر می کردند به ما ارائه دهند.

فلاویوس ژوزف: هرج و مرج طلبان

فلاویوس ژوزف (یوسفوس)، مورخ یهودی، در حدود سال ۹۰ در کتاب «یهودیت باستان» در مورد عیسی و شاگردانش می نویسد: «هنگامی که پیلاتس به خاطر انکار «اولین» در میان ما او را به مرگ بر روی صلیب محکوم کرد، آنانی که او را از همان ابتدا دوست داشتند از ایجاد اغتشاش دست برداشتند.»

تاسیتوس: خرافات ناخوشایند

تاسیتوس، مورخ لاتین در اوایل قرن دوم در مورد مسیحیان چنین قضاوت کرده است: «این نام مسیحی به خاطر مسیح به آنان اطلاق می شود که پنطیوس پیلاتس والی روم در استان طبریه او را به جلاد سپرد، این خرافات ناخوشایند که برای مدتی سرکوب شده بود مجدداً شایع گردید، آن هم نه فقط در یهودیه، یعنی جایی که آشوب در آنجا زاده شده بود، بلکه حتی در رم که هر چه در این دنیا شنیع و شرم آور است در آنجا طرفداران بی شماری می یابد.»

پلینی جوان: آنان در روزهای معینی دور هم جمع می شوند

در همان دوران، پلینی جوان والی یکی از ایالات رومی جنوب دریای سیاه در مورد مسیحیان گزارشی تهیه می کند و نتیجه گیری خود را در نامه ای به تراژان امپراتور روم چنین می نویسد: «آنان تأیید می کنند که تقصیر و اشتباه ایشان منحصر به امور زیر است: عادت به گردهم آیی در روزهای معین پیش از طلوع آفتاب، خواندن سرودهای روحانی به طور مداوم برای مسیح که او را خدا می دانند، ادای سوگند برای مرتکب نشدن هیچ نوع جنایت، سرقت، راهزنی، زنا و وفاداری نسبت به کلام داده شده و پرداخت مالیاتهایی که به حق از ایشان مطالبه می شود. آنان بعد از پایان یافتن مراسم پرستشی متفرق می شوند تا دوباره برای صرف غذا باهم جمع شوند که علی رغم آنچه در موردشان گفته می شود بسیار عادی و معصومانه است.»

سووتون: آنان خود را به دست طغیانهای مداوم می سپارند
سووتون، تاریخ نگار رومی در اواسط قرن دوم در کتاب «زندگی کلودیوس» به مسیحیان
و بدون شک به مسیح اشاراتی می کند:
«کلودیوس یهودیان را که به تحریک کریستوس (مسیح) خود را به طغیانهای مداوم
می سپارند از رم اخراج می کند.» (در زمان نگارش این کتاب یعنی حدود سال ۵۱-۵۲،
دولت رم هنوز فرقی میان یهودیان و مسیحیان قائل نبود).
از سوی دیگر سووتون در کتاب «زندگی نرون»، به آزار و اذیت‌های سال ۱۶۴ اشاره
می کند: «مسیحیان را مورد آزار و شکنجه قرار دادند، این انسان‌نمایی که خود را به دست
خرافات تازه و خطرناک سپرده اند».
در طول تاریخ قضاوت‌های بسیار دیگری نیز از این قبیل در مورد مسیحیان توسط «اهل
غیر» شده است.

در برابر بدعت گزاران و مرتدان

ایرناؤوس

«نماد تعمید» چکیده ایمان مسیحیان است. هر چند مفصل نیست اما بیانگر موضوعات اصلی و اساسی است. به همین خاطر بعضی ها تلاش می کنند از این فراتر روند. با اینکه نیتی درخور ستایش و اقدامی هیجان انگیز است اما نتیجه آن تلفیقی خواهد بود از اشتباه و حقیقت که سبب می شود کلیسا آموزه خود را به دقت تعیین نماید. در قرن دوم، سه «متفکر» آموزه هایی را تعلیم می دادند که کلیسا آنها را نپذیرفت.

مارسیون

مارسیون متفکری غیر روحانی اهل آسیای صغیر یعنی «ترکیه امروزی» بود که تحت تأثیر مغایرتهای ظاهری کتب عهدعتیق و عهدجدید، از جمله خدای انتقام گیرنده عهدعتیق که با خدای محبت در عهدجدید در تضاد بود، عهدعتیق را رد کرد. از سوی دیگر او تمامی تعالیم عیسی را نپذیرفت بلکه فقط دعوت جهان شمول نجات را قبول داشت. مارسیون از عهدجدید فقط انجیل لوقا و ده نامه پولس را پذیرفت و بقیه را رد نمود. سرانجام وقتی کلیسای رم دیدگاه مارسیون را رد کرد وی از کلیسا جدا شد.

والنتین

والنتین فردی «گنوسی» بود. آیین گنوسی یک تعلیم یا آموزه نبود بلکه امتزاجی از تعالیم موثر در فرهنگ یونانی - لاتین و یهودی - مسیحی آن زمان. آیین گنوسی تاکید داشت که بین خدا و انسان مانعی غیرقابل عبور وجود دارد. با این وجود انسان می تواند توسط «عرفان» یا شناخت نظامی برتر که توسط زنجیره ای از افراد واقف به اسرار الهی و مختص افراد برگزیده میسر است، به نجات دست یابد. ایرناؤوس اسقف لیون در کتاب خود که درباره مکاتب الحادی است نظریه های گنوسی را به طرز مبسوطی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و سپس آنها را رد کرده است. خلاصه این که چنین افرادی، ایمانداران حقیقی نبودند اما تعدادی از مسیحیان را به دنبال خود کشیدند.

مونتان

مونتان ساکن فریجیه، منطقه ای در آسیای صغیر بود که ساکنان آن همواره آماده و مشتاق

پذیرش مذاهب بوده اند. در حدود سال ۱۵۰ میلادی، مونتان خود را پاراکلتوس معرفی نمود و ادعا می کرد «مکاشفه» ای دارد که از هر مکاشفه دیگر حتی از مکاشفه عیسی برتر است. او مدعی بود که نبوت وی، همان بارش روح است که عیسی برای آخر زمان اعلام کرده بود. از آنجا که پایان جهان نزدیک است باید توسط روزه های سخت و زهد کامل خود را برای آن آماده نمود. به تدریج مونتان هر گونه سلسله مراتب کلیسایی را رد نمود و کلیسا در قبال آن از خود عکس العمل نشان داد. در واقع، در تعالیم مونتان خطر ابتلا به افکار باطل و غرور وجود دارد و درست به همان سرعت که «فرقه» پایه گذاری شده توسط وی توسعه می یافت خطر ابتلا به این مسائل نیز بیشتر می شد.

در ابتدا افراد عامی عکس العمل نشان دادند. در سال ۱۷۷ گروه «اقرار کنندگان» لیون نامه ای به برادران فریجیه نوشتند تا ایشان را تشویق به برقراری صلح و اتحاد در کلیسا نمایند. سپس از آنجا که خطر قوی تر و گسترده تر می شد، اسقفان شورائی تشکیل دادند و افراطی گری این نهضت را محکوم کردند.

در تاریخ کلیسا تلاشهای دیگری نیز برای هر چه عمیق تر نمودن ایمان مسیحی صورت گرفته است. برخی از این تلاشها به مسیرهای غیر کلیسایی کشیده شدند و هر بار به نام وفاداری به انجیل عیسی طرد گشتند.

قدیس ایرنائوس، شبان و الهیدان

ایرنائوس حدود سال ۱۳۵ در شهر اسمیرنا به دنیا آمد و در جوانی به مسیحیت گروید. وی در نامه ای به یکی از دوستانش می نویسد که با پولیکارپ اسقف اسمیرنا آشنا شده و شنیده که وی با یوحنا رسول ارتباط داشته است. ایرنائوس در سال ۱۷۰ به لیون رفت و در این زمان او خود کشیش و عضو گروه شبانی اسقف پوتن بود. در سال ۱۷۷ هنگام آزار و شکنجه ها، مسیحیان زندانی توسط وی نامه ای برای الوتر اسقف رم فرستادند. سفر ایرنائوس به رم برای ما موقعیتی به وجود می آورد تا سنت اجتماع رومی را بهتر بشناسیم، همان گونه که در سالهایی که وی در اسمیرنا گذراند، توانستیم سنتی را که توسط یوحنا رسول ایجاد شده بود بهتر بشناسیم. ایرنائوس در بازگشت خود به حومه شهر لیون، راه اسقف پوتن را که به شهادت رسیده بود ادامه داد. اسقف جدید نگرانی خاصی برای اجتماعات مسیحی دره رن که خود اهل آنجا بود داشت. در واقع این اجتماعات شدیداً تحت تأثیر تعالیم «گنوسی» قرار داشتند که در میان ایمانداران خرابی به بار می آورد.

برای کمک به این مسیحیان و در جهت یافتن ایمانی روشن بینانه که پایه ای مستحکم داشته باشد، ایرنائوس دست به قلم برد. اثر اصلی وی، «علیه بدعتها» که در حدود سال ۱۸۵ نوشته شده لحنی شبانی دارد تا ادبی. نگارش این کتاب برای ایرنائوس فرصتی بود تا اطلاعات با ارزش و دقیقی در مورد اناجیل که وی ادعا می کرد گفته های شفاهی مسیح هستند و توسط رسولان نقل گردیده و نوشته شده اند، به دست آورد. در مورد ایرنائوس گاهی گفته شده که وی نخستین الهیدان کلیسا می باشد. او در واقع نشان داد که محتوای ایمان باید در تمامی کلیساها یکی باشد، زیرا به گفته وی تفسیر کتب می بایست الزاماً در تطابق با تفاسیر اسقفان باشد. ما از فعالیت های ایرنائوس آگاهی چندانی نداریم اما به نظر نمی رسد که وی به شهادت رسیده باشد. او چیزهای بسیاری برای کلیسا به ارمغان آورد، چه توسط تفکرات خود بر روی کتب مقدسه یا با نگرانیهای شبانی خود در مورد اجتماعات مسیحی در دره رُن.

آیین نیایش شکل می گیرد

برگزاری آیین نیایش در کلیسا، اجتماع مسیحیان

نیایش بزرگداشت هیپولیتوس

در روز پنطیکاست، هنگام نزول روح القدس، شاگردان «همگی در یک مکان» جمع بودند (اعمال ۲:۱). این جمع شدن اتفاقی نبود و در واقع مسیحیان ایماندارانی محدود و مجزا از هم نبودند. کلمه کلیسا در حقیقت به مفهوم «اجتماع» است. به همین خاطر از همان ابتدا می بینیم که مسیحیان با یکدیگر جمع می شدند و گروههایی تشکیل می دادند.

روز خداوند

مسیحیان اورشلیم که اکثراً یهودی تبار بودند، سبت را رعایت می کردند. از آنجا که مسیح در فردای روز سبت، یعنی نخستین روز هفته قیام کرد، از قرن دوم مسیحیان در همین روز که آن را روز خداوند می نامیدند در کلیسا دور هم جمع می شدند. چندی بعد یکی از شهیدان کلیسا قبل از شهادتش گفته بود: «ما نمی توانیم بدون بزرگداشت روز خداوند زندگی کنیم.» در قرن سوم، هر یک شنبه عید قیام مسیح به شمار می رفت و جشن گرفته می شد.

آئین نیایش روز یکشنبه

پلینی جوان در نامه ای به امپراتور تراژان می نویسد: «در آن روز، قبل از طلوع آفتاب مسیحیان طی مراسمی گرد آمده سرود می خوانند، به صورت همسرازی و در دو گروه متناوباً سرودهایی به افتخار مسیح می خوانند.» اما در مورد مراسم روزهای یکشنبه باید گفت که به تدریج در حال شکل گرفتن بود.

مدتهای مدیدی اسقف در حالی که هیئت «مشایخ» او را احاطه کرده بودند بر اجتماعات سرپرستی می کرد. به طور کلی زبانی که برای برگزاری مراسم پرستشی به کار می رفت زبان مردم همان کشور بود، مثلاً در ابتدا در اورشلیم و فلسطین همان زبان آرامی بود، زبانی که عیسی به آن سخن می گفت.

اما بزودی اجتماعات مسیحیان توبه کرده از بت پرستی افزایش یافتند. آنها به زبان یونانی صحبت می کردند و این موقعیت موجب پیدایش آئین نیایش یونانی زبان در شرق و غرب شد. با این حال، در ماورای رود فرات به زبان سریانی صحبت می شد. از قرن سوم

زبان لاتین در اکثر مناطق، مانند آفریقای شمالی، زبان غالب بود اما بعد از سال ۳۵۰ میلادی کلیسای رم این زبان را برای برگزاری مراسم نیایشی خود در نظر گرفت. در رم لباس شخص برگزارکننده مراسم و شرکت کنندگان همان لباسی بود که طبقه بخصوصی از شهروندان همه روزه به تن می کردند. لباس زیر عبارت بود از یک تونیک بلند بدون آستین از جنس ابریشم و به رنگ سفید که روی آن شنل کشیشی می پوشیدند. اسقفان بین این دو یک ردای بلند آستین دار نیز می پوشیدند که سیبیریان قدیس در هنگام شهادت آن را در بر نموده بود.

مسیحیان ایستاده دعا می کنند

مسیحیان آن دوره به دو دلیل ایستاده دعا می کردند: به منظور ادای احترام (چرا که برای پذیرفتن میهمان یا کسی که به ملاقاتمان می آید پا می شویم) و نیز بیان آزادی که مسیح برای ایمانداران خود به همراه می آورد. زانو زدن معمولاً عملی حاکی از توبه است، با وجود این لوقا، پولس را زانو زده در برابر «مشایخ» اجتماع افسس که برای خداحافظی با وی آمده بودند، نشان می دهد.

در طول برگزاری مراسم کسی نمی نشست و به همین خاطر هیچ جایی برای نشستن مؤمنان در محل عبادت تدارک دیده نمی شد، با این حال گاه اتفاق می افتاد که بر زمین بنشینند. نشستن برای کسی که تعلیم می دهد مجاز بود. بدین ترتیب، اسقف در جایگاه خود که کتدر نامیده می شد نشسته مؤمنان را مورد خطاب قرار می داد. کلمه کتدرال از همین کلمه گرفته شده و به معنای کلیسائی است که در آن اسقف جایگاه ویژه خود را برای تعلیم ایمان دارد.

آئین نیایش یکشنبه به روایت ژوستین

در روزی که «روز خورشید» (یکشنبه) نامیده می شود، تمامی مردم شهرها و روستاها گرد هم می آیند و خاطرات رسولان یا نوشته های انبیا را تا آنجا که زمان اجازه می دهد، می خوانند. بعد از قرائت متون، سرپرست مراسم سخنرانی کرده، ما را نصیحت و تشویق می کند تا از این الگوهای عالی پیروی کنیم.

سپس همگی برمی خیزیم و دعا می کنیم و همان طور که در بالا گفتم در پایان دعا نان، شراب و آب آورده می شود و سرپرست مراسم به سوی آسمان برای بهترین قدرت خداوند، دعا و سپاس می گوید و مردم با گفتن آمین موافقت خود را اعلام می دارند. سپس تقسیم هدایای سپاسگزاری شده، به همه آغاز می شود و این هدایا برای کسانی که حضور ندارند توسط خادمین (شماسان) برده می شود. ثروتمندانی که مایل به کمک هستند به انتخاب خودشان مبلغی را به عنوان کمک در نظر

می گیرند. این کمکها به دست سرپرست مراسم سپرده می شود و او نیز آنها را به یتیمان، بیوه زنان و همه کسانی که به خاطر بیماری یا دلایل دیگر نیازمند هستند، می دهد. او همچنین حامی زندانیان، غریبان و درواقع همه آنهايي است که محتاج کمک هستند.

آمادگی برای تعمید

تعمید تأیید

در قرن سوم، حیات نیایشی کلیسا به طور واقعی شکوفا گردید. از خلال تشریفات مذهبی این دوره می توانیم غالب رازهای مقدس امروزی کلیسا را بازشناسیم.

تعمید

در قرن دوم، خود اسقف شخصاً هر داوطلب تعمید را که «حق جو یا رازآموز» نامیده می شد می شناخت اما در قرن سوم این شناخت ممکن نبود زیرا تعداد حق جویان بسیار زیاد شده بود. شکنجه هایی که روز به روز خشونت آمیزتر می شد احتمال انکار ایمان توسط نوایمانان را بیشتر می کرد. بالاخره تعلیم دینی ناکافی باعث می شد (و اکنون نیز سبب می شود) مسیحیان به راحتی طعمه بنیانگذاران «فرقه های» بدعتگزار و مرتد گردند. کلیسا از همه این مسائل آگاه بود و از این رو آمادگی برای تعمید صورت تازه ای به خود گرفت و دوره حق جوئی پایه ریزی شد.

سه سال آمادگی

هر داوطلب تعمید می بایست توسط مسیحیانی که به خوبی شناخته شده بودند («پدر تعمیدی» یا «مادر تعمیدی») به اجتماع معرفی می شدند. مسؤولین اجتماع از او در مورد شغل، زندگی خانوادگی و بخصوص عللی که وی را مشتاق تعمید گرفتن کرده سؤالاتی می کردند. سپس از تعمید خواستگان دعوت می شد مراحل را پشت سر گذارند که هر یک از آنها او را تا مرحله ورود به کلیسا هدایت می نمود. دوره این رازآموزی به طور معمول سه سال بود اما این مهلت بسته به شرایط یا میزان آمادگی داوطلب تعمید می توانست کوتاه تر یا بلندتر باشد.

گام اول

در مرحله نخست آماده شدن برای تعمید از رازآموز خواسته می شد به سخنان معلم خود که داده های ابتدایی ایمان مسیحی را به او تعلیم می داد «گوش فرا دهد». او دعا کردن و نیز

مشارکت برادرانه مسیحی را که بوسه صلح، نمادی از آن است می آموخت. به طور همزمان «پدر یا مادر تعمیدی» او را کمک می کردند تا مانند شاگرد واقعی مسیح در زندگی روزانه خود عمل نموده یا عکس العمل نشان دهد.

گام دوم

به دنبال احراز شایستگی حق جو، دومین مرحله آمادگی وی برای تعمید شروع می شد. ابتدا امتحانی از او به عمل می آمد که موضوع آن روش زندگی وی و روش به کار بستن ایمان مسیحی اش تا آن موقع بود. اگر این امتحان رضایت بخش می بود، حق جو اجاده می یافت خود را به صورت جدی تری برای تعمید آماده سازد. او هر روز، در طی جلساتی، تعلیم دینی پیشرفته تری دریافت می کرد. از سوی دیگر، نوعی نیایش دفع شریر به دفعات در مورد وی خوانده می شد زیرا کلیسا می داند که ارزشهای این دنیا مبهم هستند. کلیسا می داند که مسیح آمده تا دنیای ما را نجات دهد و شیطان که همان شرارت و نیروهای شریر است می تواند انسان را تحت تأثیر قرار دهد و او را از خدا دور کند. هدف از نیایش دفع شریر آن است که از خدا یاری بخواهند تا حق جو را از شرارت و از تسخیر اهریمنان آزاد سازد.

برگزاری راز تعمید

برگزاری راز تعمید در هفته مقدس و در شب عید قیام صورت می گرفت. روز جمعه رازآموز روزه می گرفت. شنبه صبح اسقف نیایش دفع شریر را برای وی می خواند و او را دستگذاری می کرد. این حرکت به این مفهوم است که کلیسا این مسیحی آینده را تحت حمایت خود می گیرد. مراسم تعمید در شب شنبه در طول نیایش شبانه برگزار می شد. این مراسم با قرائت هایی از کتاب مقدس و نیز تفسیر آنها شروع و ادامه می یافت. هدف این قرائت ها نشان دادن نقشه محبت آمیز خداست. سپس نوبت به انکار شیطان می رسید که نیایش دفع شریر را کامل می کرد. سپس اسقف روغنی را تقدیس می نمود و توسط آن بر تعمید خواستگان علامت می گذارد. آنگاه هر یک از تعمیدخواستگان را سه بار در حوض تعمید فرو می برد و در هر بار این عمل همراه با اعتراف ایمان و نیز بر زبان آوردن نام یکی از شخصیت های تثلیث اقدس بود: «من تو را به نام پدر تعمید می دهم... من تو را به نام پسر تعمید می دهم... من تو را به نام روح القدس تعمید می دهم...»

مراسم تعمید همیشه به آن صورتی که نقاشان قبرستانها و پرستشگاههای زیرزمینی (مثل قبرستان کالیکستوس قدیس) نشان داده اند با فرو بردن تعمیدخواستگان در آب صورت نمی گرفت بلکه به صورت دیگری نیز انجام می شد: ب رسر تعمید خواسته مقداری آب می ریختند. احتمال دارد که در همین موقع شخص تازه تعمید یافته لباس سفیدی را که باید در طول هفته قیام به هنگام شرکت در آئین نیایش برتن می داشت، دریافت کند.

تعمید کودکان

آیا در کلیسای قرون اولیه کودکان را نیز تعمید می‌دادند؟ تعمید کودکان از چه موقع شروع شد؟ بدون شک به محض آن که کودک به دنیا می‌آمد والدین مسیحی او برای وارد کردن وی به زندگی کلیسایی اقدام می‌کردند.

درباره پولیکارپ می‌گویند که وی در اوان کودکی تعمید یافته بود. همچنین می‌دانیم که اوریزن که در سال ۱۸۴ از والدینی مسیحی به دنیا آمد خیلی زود تعمید یافته بود. در مورد تعمید کودکان در پایان قرن دوم، همانطور که در متون مربوط به سالها بعد می‌خوانیم این گونه عمل می‌شده «اگر در میان تازه واردین کودکانی هستند، کسانی که آنها را برای تعمید آورده‌اند بایستی به جای آنان جواب بدهند. بر این کودکان دستها نهاده خواهد شد و با روغن مقدس مسح شده اجازه می‌یابند در راز قربانی مقدس شرکت جویند.»

مشکلی که در مورد آموزه تعمید پیش می‌آید

از همین دوران، مشکلی در مورد آموزه تعمید مطرح شد که آیا تعمیدی که توسط بدعت گزاران داده می‌شود معتبر است؟ کورنی اسقف رم پاسخ مثبت می‌دهد. سیپریان اسقف کارتاژ بر تجدید آن تأکید دارد. این سؤال هنوز به جواب کامل و نهایی نرسیده و کلیسا در حال جستجوی جواب است.



نقاشی قدیمی از حوض تعمید در کلیسای پودانتیان قدیس در شهر اکویلا در شمال شرقی ایتالیا. این شهر در سال ۴۵۲ توسط آتیلا ویران گردید.

راز تأیید

به نظر می‌رسد که تا قرن چهارم مراسم تأیید و تعمید در هم ادغام شده بودند. مراسم تدهین با روغن که در آن موقع توسط اسقف صورت می‌گرفت حقیقتاً قسمتی از تعمید بود. تشریفات بخصوص در کلیسای رم اجازه می‌دهد این جدایی تعمید از تأیید را که بعدها رخ داد از پیش دریابیم. توسط هیپولیتوس (قرن سوم) این مطلب را دریافته ایم و هم او به ما می‌آموزد که علاوه بر تدهینی که کشیش در مورد تازه تعمید یافتگان که از حوض تعمید بیرون می‌آیند انجام می‌دهد، تدهین دیگری نیز توسط اسقف بعد از تشریفات دستگذاری صورت می‌گیرد:

«هنگامی که تازه تعمید یافته از آب بیرون می‌آید، کشیش او را با روغن تقدیس شده مسح نماید و بگوید: «من تو را با روغن مقدس به نام عیسی مسیح نشان می‌گذارم.» سپس همه خود را خشک کرده، لباس بپوشند و وارد کلیسا شوند. در این موقع اسقف ایشان را دستگذاری کند... درحالی که روغن تقدیس شده را بر سرشان می‌ریزد بگوید: «من شما را با روغن مقدس به نام خدا، پدر قادر مطلق، عیسی مسیح و روح القدس نشان می‌گذارم.» با گذاردن علامتی بر پیشانی ایشان، آنها را بوسیده بگوید: «خداوند با تو باشد» و شخص تعمید یافته پاسخ دهد: «و نیز با روح تو باشد» (هیپولیتوس، سنت رسولان).

بدون تردید، موضوع تأیید نیازمند بررسی و تعمق بسیار است.

بخشش گناهان

توبه، تدهین بیماران

توبه

«هر که از خدا مولود شده است گناه نمی کند» (۱-یوحنا ۳:۹). با این حال چنانکه تجربه روزانه ما نشان می دهد و مسیحیان اولیه نیز از آن اطلاع داشتند مسیحی زندگی کردن کار آسانی نیست و گناه هنوز وجود دارد حتی بعد از تعمید. بعد از یوحنا رسول عده ای از مشایخ کلیسا شروع به دادن این تعلیم نمودند که برای گناهایی که بعد از تعمید مرتکب می شویم بخشش وجود ندارد. گرچه خود یوحنا گفته بود: «اگر کسی گناهی کند شفيعی داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل» (۱-یوحنا ۲:۱). سؤالی که مطرح می شد این بود که چند بار و چگونه گناهان بعد از تعمید بخشیده می شوند؟

کلیسا راه خود را می جوید

کلیسا در عین وفاداری به مأموریتی که عیسی به آن سپرده در این زمینه درست مانند سایر موارد راه خود را می جوید. در ابتدا اعلام می شود که گناهان مرتکب شده پس از تعمید بخشیده می شوند اما فقط یک بار، درست همان طور که هر ماس که در اواسط قرن دوم در رم زندگی می کرد، می گفت: «اگر شخصی تسلیم وسوسه شود و مرتکب گناه گردد یک بار توبه ممکن است.»

سپس گناهان را از یکدیگر مجزا نمودند و به گناهان مهلک و گناهان خفیف تقسیم کردند. نوع دوم با طلب بخشش مکرر در مراسم نیایشی پاک می شوند اما گناهان مهلک بدو غیرقابل بخشش تلقی می شدند که از آن جمله هستند: انکار مسیح در هنگام شکنجه، قتل و زنا. با این وجود در همان دوران، در کلیسا افرادی طرفدار چشم پوشی و بخشش گناهان بودند که یکی از آنها کالیکستوس اسقف رم (۲۱۷-۲۲۲) بود.

آشتی مرتدان

به هنگام جفا، تعدادی از مسیحیان ایمانشان را انکار می کردند که آنها را «سقوط کرده یا افتاده» (به لاتین lapsi) می نامیدند.

در اواسط قرن سوم، اسقفان آفریقا بنا به میل خود آدابی پیچیده را در پیش گرفتند. آنانی که به خاطر ترس از مرگ حقیقتاً پذیرفته اند که به بتهای مشرکان قربانی تقدیم نمایند تا دم مرگ در بخشش و آشتی پذیرفته نخواهند شد. کسانی که گواهی تقدیم قربانی دریافت

داشته اند ولی در واقع این کار را نکرده اند زودتر آشتی می یافتند. در سال ۲۵۲ که گمان برده می شد جفاها از سر گرفته شوند اسقفانی دیده می شدند که حتی به آنانی که ایمان خود را رها کرده اند یا کسانی که بعد از درخواست ورود مجدد خود به کلیسا دست به توبه زده اند به طور ناگهانی اجازه شرکت در راز آشتی را می دادند.

توبه در انظار عمومی

در کلیسای این دوره هر گناه مهلکی منجر به توبه در انظار عمومی می شد. در شرق درجات متفاوتی برای توبه کاران وجود داشت: آنانی که خارج از کلیسا باقی می ماندند، کسانی که در آئین قرائت کلام پذیرفته می شدند، آنانی که می توانستند در راز قربانی مقدس شرکت نمایند اما اجازه شراکت در سفره خداوند را نداشتند، این افراد می بایست ایستاده یا زانو زده در این مراسم شرکت می کردند.

قبل از روانه کردن ایشان اسقف بر آنانی که نمی توانستند در آئین قربانی مقدس شرکت کنند دست گذارده برای همه توبه کاران در طول دعای دسته جمعی دعا می شد.

این توبه مشابه توبه حق جویان اما مفاد آن جدی تر بود بویژه برای کسانی که ایمان خود را انکار کرده بودند. در صورت بروز جفا و شکنجه های تازه، کلیسا جانب احتیاط را رعایت می نمود و خواستار آن می شد که شخص نادم دلایل روشنی در مورد رفتار خود ارائه دهد.

دوره این توبه بسیار متغیر بود، گاه فقط چند هفته به طول می انجامید و گاه تمام طول عمر به درازا می کشید و این در حالی بود که راز آشتی در واپسین دقایق وارد جریان می شد.

در قرن سوم شاهد برقراری آئین جدیدی هستیم. «اقرارکنندگان» (مسیحیانی که علی رغم شکنجه ها و جفاها نام عیسی را اقرار می نمودند) برای توبه کنندگان شفاعت می کردند: کلیسا رنجهایی را که ایشان متحمل شده بودند برای جبران انکار یا اشتباه بزرگی که ایماندار دیگری انجام داده بود می پذیرفت. به دنبال چنین وساطتی، اسقف، مجازات و زمان توبه شخص نادم را به طور کامل یا تا حدودی می بخشید.

يك بار در سال

آشتی گناهکاران و ملحق شدن مجدد ایشان به کلیسا سالی یک بار در مراسم نیایش شبانه عید گذر صورت می گرفت. بعدها این مراسم در پنج شنبه یا جمعه مقدس انجام می شد تا شخص توبه کار بتواند در آئین عید رستاخیز شرکت جوید. برگزاری آئین توبه شامل تشویق از طرف اسقف نیز بود که بر روی سر هر توبه کار دست می گذاشت و دعا می کرد. در اسپانیا «مزمور توبه» (مزمور پنجاهم که به هنگام توبه خوانده می شود) به همراه بندگردانی که بیانگر سخنان راهزن نیکوست: «خداوندا مرا به یادآور» خوانده می شد و در طی مراسم جماعت فریاد برمی آوردند «چشم پوشی نما» (یا «بخشای»).

این مراسم آستی ماهیتی رازگونه دارد و موجب ملحق شدن دوباره شخص توبه کار به کلیسا می شود. این «راز» فقط برای تغییرات بزرگ به کار گرفته می شود در حالی که برای اعترافات شخصی چنین کاری لازم نیست.

راز تدهین بیماران

«هر گاه کسی از شما بیمار باشد کشیشان کلیسا را طلب کند تا برایش دعا نمایند و او را به نام خداوند به روغن تدهین کنند» (یعقوب ۵: ۱۴).

این آیه فقط دوبار در ادبیات قرن سوم به طور کامل ذکر گردیده و اشاراتی که به تدهین بیماران شده بسیار اندک است.

ترتولیان از شفاهایی سخن می گوید که به وسیله تدهین روغن به وقوع پیوسته اند، اما تأیید این نکته که تدهین بیمار عملی رازگونه است کار دشواری است چرا که گاه خود بیمار روغن را بر بدن خویش می مالید.

بر عکس، هیپولیتوس می گوید که هر سال در رم روغن بیماران را طی مراسم پرستشی برکت می دهند. در همان دوره سرایون قدیس دعایی برای تقدیس «روغن بیماران، نان و آب» به جای می گذارد.

پس راز تدهین بیماران در آن دوران وجود داشته ولی هنوز باید قرن‌ها در انتظار بود تا این راز به طور کامل در کلیسا شکوفا گردد.

کهنات و ازدواج مأموریت‌های متفاوت

اسقفان

در رأس هر کلیسای محلی اسقف قرار دارد که مسؤول آن جماعت مسیحی است. او که جانشین رسولان بشمار می‌رود نشانه قابل رؤیت کلیساست. در قرون اولیه، اسقف توسط مردم انتخاب می‌شد و در یک روز یکشنبه در جماعت کلیسائی توسط تمامی کشیشان و اسقفان مناطق همجوار تقدیس می‌شد. یکی از کشیشان بر او دست نهاده دعای تقدیس کننده‌ای برای اسقف جدید می‌خواند. سپس بعد از آئین بوسه سلامتی، راز قربانی مقدس برگزار می‌شد. از قرن سوم به بعد تعداد کشیشان تقدیس کننده اسقف سه نفر تعیین شدند. این رسم تا دوران ما نیز رسیده است.

کشیشان

در هر کلیسا جمعی از کشیشان پیرامون اسقف قرار گرفته‌اند. کشیشان توسط خود اسقف دستگذاری و وارد نظام می‌شوند و همه با هم بدنی را تشکیل می‌دهند که خود او نیز متعلق به آن و سرپرست و مسؤول آن می‌باشد. اسقف دست خود را بر دواطلب کشیشی می‌نهد و کشیشان حاضر نیز همین کار را می‌کنند. در ابتدا وظیفه کشیش برگزاری آئین قربانی مقدس به همراه اسقف بود اما به علت جفاهایی که بر کلیسا وارد می‌شد نقش آنها اهمیت بیشتری می‌یافت. بدین خاطر در کارتاژ و آفریقا سیپریان قدیس از کشیشان می‌خواهد در غیاب وی هر کدام به نوبت و با کمک یک شماس، مراسم راز قربانی مقدس را در جمع اقرار کنندگان به جای آورند. بعدها که دیرهای روستایی برقرار گردید نقش کشیش همان نقش «کشیش دیر» شد.

شماسان

شماسان همکاران بی‌واسطه و مستقیم اسقفان هستند و در طول مراسم قربانی مقدس او را یاری می‌دهند. اما از سوی دیگر در اعمال دیگری نیز تعهد دارند از جمله بر کمکهای غیرنقدی به بیوه‌زنان، معلولین، بینوایان و مسافران نظارت می‌کنند. کالیکستوس پیش از آن که اسقف رم شود، شماس اسقف زفیرین بود و اداره امور آرامگاههای متعلق به کلیسا را برعهده داشت. گاه اسقف حتی مسؤولیت موعظه را نیز به شماسان محول می‌نمود.

خدمات های ثانویه

به تدریج، به همان میزان که نیازهای تازه ظهور می کردند خدمات های دیگر (ثانویه) نیز بروز می یافتند که گاه به منزله تقسیم مسؤولیت های شماسی تلقی می شد. بدین ترتیب، ژوزف، مورخ قرن چهارم از مناصبی نظیر شماس یاران، دربانان، قاریان، اخراج کنندگان ارواح و خادمین کلیسا نام برده است (که اخیراً آنها را «نظامهای کوچک» می خوانند). همچنین گورکنان نیز بودند که مرده ها را دفن می نمودند اما اثری از دستگذاری ایشان در دست نیست. این خدمات ثانویه به تدریج ناپدید شده جای خود را به اعمال دنیوی مشابه دادند: حق جویان، نوآموزان، بچه های گروه کر، گورکنان...

«اقرار کنندگان»

در کنار کشیشان، شماسان و سایر خادمینی که در خدمت جامعه مسیحی بودند «اقرار کنندگان» در قرن سوم مقام خاصی داشتند. «اقرار کنندگان» مسیحیانی بودند که در دوران جفا، شکنجه دیده یا زندانی شده بودند اما توانسته بودند جان سالم بدر ببرند. در رم رفتار آنان در دوران جفا از ایشان مسیحیانی ساخته بود که از نظر شایستگی هم طراز کشیشان بودند. در آفریقا، این گروه اقدام به برقراری طبقه بندی با توجه به قدرت شفاعت خود نمودند ولی این اقدام بی ثمر ماند.

«نظام های» زنان

در کلیساهای این دوران، به «نظام های» مختص زنان برمی خوریم که به سه گروه تقسیم می شدند: بیوه زنان، باکره ها و شماسان زن. بیوه زنان که پولس رسول در نامه های شبانی خود بارها در مورد آنها سخن گفته جزئی از نظام بشمار می رفتند، هر چند سازماندهی نشده بودند. آنان بعد از شماسان قرار داشتند و به طور خاص مسؤول عیادت از بیماران بودند. باکره ها نظامی جداگانه داشتند که اهمیت آن به مرور زمان در حیات کلیسا بیشتر می شد. از این دوران به بعد آنها نشانه مهمی از دیدگاه کلیسا در مورد تجرد و رهبانیت محسوب می شدند.

اما شماسان زن از همان ابتدای قرن سوم جایگزین بیوه زنان شدند و مانند شماسان مرد دستگذاری شده مرتبت می یافتند. آنها به طرز فعال و با هدف بشارت دادن و اجرای مناسک مذهبی برای بیماران فعالیت می کردند و زنان نوآموزی را که برای تعمید آماده می شدند با روغن تدهین می کردند.

قبل از این دوران تعدادی شماس زن وجود داشت که از آن میان می توان فوبی را نام برد که به اجتماع مسیحی سانکره، در نزدیکی قرنتس تعلق داشت و در سال ۵۷ نامه پولس را که برای آنها نوشته شده بود به رم برد.

خادمان کلیسا و تجرد

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود: آیا کشیشان این دوران مجرد بودند یا خیر؟ جواب این سؤال کمی پیچیده است.

یک نکته روشن است: در قرن اول خادمان کلیسا مردانی متأهل بودند، در قرن دوم نیز همچنان ولی به تدریج خادمان مجردی سر برآوردند که از آن جمله می‌توان از ملیتو اهل ساردیس نام برد.

اما در مورد قرن سوم، عقاید متفاوتی وجود دارد. هیپولیتوس از کالیکستوس ایراد می‌گیرد که در میان خادمان افرادی وجود دارند که ازدواج مجدد داشته‌اند و آنها را از کشیشان ازدواج نکرده جدا ننموده‌اند. در آفریقا در دوران سیپریان کشیشانی دیده می‌شوند که متأهل بودند. ترتولیان با ازدواج کشیشان مخالف بود ولی تجرد را از شروط کشیش بودن نمی‌دانست.

از این دوران به بعد بدبینی نسبت به روابط جنسی به چشم می‌خورد. بدین ترتیب کشیشانی که قصد داشتند به «کمال» برسند می‌بایست از هر گونه رابطه جنسی پرهیز نمایند. البته گفته نمی‌شد که روابط جنسی به خودی خود بد است بلکه انسان را تا حدودی ناپاک می‌سازد و او به طور موقت شایستگی دعا و شرکت در راز قربانی مقدس را از دست می‌دهد. به هر حال در این دوران نمی‌توان در مورد کهنات و تجرد یا قانون و فرهنگ سخن گفت.

راز ازدواج

«مسیحیان نیز مانند سایرین ازدواج می‌کنند». این جمله را در رساله دیوگنتس که در قرن دوم نوشته شده می‌خوانیم که اظهار می‌نماید مسیحیان نه از نظر رسوم و نه زبان با سایر مردمان تفاوتی ندارند. ایگناتیوس انطاکی از مسیحیان درخواست می‌کند که ایمانداران بعد از نظرخواهی از کشیش ازدواج نمایند.

بسیاری از موارد در زمینه ازدواج، از فرهنگ یونانی-لاتین اخذ شده‌اند که بسیار متنوع هستند. در اینجا رضایت بین طرفین کافی است و از نظر قوانین رومی همین امر ازدواج را می‌سازد. جملاتی که در ابراز رضایت رد و بدل می‌شوند تفاوت می‌کنند. گاهی به جمله «هرجا توباشی، من خواهم بود» اکتفا می‌شد. در برخی موارد، عقد نامه‌های ازدواج در برابر شاهدان خوانده می‌شد که زیر عقدنامه را نیز امضا می‌نمودند. سپس عروس رو بند خود را (که به رنگ زرد تیره با درخششی قرمز بود) کنار زده روی سر خود تاج گلی می‌نهاد، داماد نیز همین کار را می‌کرد. پس از این مراسم، آئین پیوند کردن دستها انجام می‌گرفت. بسیاری از رسوم کهن با اندک تغییراتی به ما رسیده‌اند. شایان ذکر است که مدتها قبل از این دوران کلیسا تعداد زوجات و سقط جنین را محکوم ساخته و در برابر ازدواج مؤمنین با غیرایمانداران سکوت کرده بود.

بیان آموزه های کلیسایی

کلیسا چگونه تعلیم می داد؟ احترام به کلام خدا، تعلیم دینی

تفاوت‌های موجود بین مسیحیت و فرهنگ یونانی - لاتین بسیار مهم بودند و در نتیجه برخوردهایی از نظر عقیدتی و نیز در رابطه با ارزشهای زندگی روزمره اتفاق می افتاد.

مخالفت روشنفکران

ژوستین قدیس، فیلسوف مسیحی که در سال ۱۶۵ به شهادت رسید، نشان می دهد که چگونه نظام فلسفی یونانیان و رومیان می تواند بین منطق و ایمان، هماهنگی و توافق ایجاد کند. هدف وی این بود که جوهر حقیقی مسیحیت را به عنوان وارث تفکر یونانی-رومی نشان دهد هر چند با مخالفت شدید روشنفکران غیرمسیحی روبرو شد.

مارکوس اورلیوس در کتاب خود به نام «تفکرات» که حدود سال ۱۷۶ نوشته شده در مورد شهیدان مسیحی دیدگاهی شخصی مطرح نمی کند بلکه روح مخالفت را می بیند اما فلاسفه، هرچند در آغاز برای مسیحیان احترام قائل بودند اما کم کم شروع به نوشتن انتقادنامه هایی از ایشان کردند که نشان می دهد مسیحیان در نظر آنان اهمیت خاصی داشته اند.

اوریزن در اسکندریه

در قرن سوم اوریزن متفکر بزرگ مسیحی توانست به میزان قابل توجهی درصد شنوندگان مسیحیت را در دنیای روشنفکران افزایش دهد.

او که در سال ۱۸۵ در اسکندریه و در خانواده ای مسیحی متولد شده بود در همان اوایل زندگی خویش طعم تلخ تجربیات سخت را چشید. در حقیقت، وقتی پدرش را به جرم مسیحی بودن بازداشت کردند وی هفده سال بیشتر نداشت. او که مسؤولیت مادر و شش برادرش را بر دوش خود احساس می کرد تصمیم به ترک تحصیل گرفت. وی در نامه ای خطاب به پدرش که در زندان بود می نویسد: «به خاطر ما تصمیم خود را عوض مکن». اوریزن سرانجام با کمک سخاوتمندانه بانویی خیر توانست به تحصیلات خود ادامه دهد.

در سال ۲۰۲ بیانیه ای از سوی امپراتور سوروس، گرویدن به مسیحیت را منع نمود و در نتیجه مدرسه تعلیمات دینی اسکندریه که توسط کشیش کلمنت اداره می شد تعطیل گردید.

بعد از آن که دوران جفا به سر آمد، انبوه رازجویان، اشتیاق بازگشایی مدرسه را در افراد بیدار نمود و اسقف دیمتریوس پیشنهاد بازسازی آن را به اوریزن داد. از نظر این استاد جوان چنین کاری ارزش آن را داشت که زندگی خود را وقف آن کند، بنابراین تردیدی به خود راه نداد و کتابهای ادبیاتش را در قبال مستمری روزانه ناچیزی (درست مقداری که مورد احتیاجش بود) فروخت و همه وقت خود را وقف تعلیم رازجویان نمود.

فیلسوف، الهیدان، مفسر

اوریزن زندگی سختی داشت، روی زمین خالی می خوابید و با پای برهنه راه می رفت. او آن عده از شنوندگان خود را که به خاطر ایمانشان بازداشت می شدند تسلی می داد و آنها را تا دم مرگ همراهی می کرد. بعد از مدتی اوریزن دریافت که افرادی غیر مسیحی که تحصیلات یونانی یا حتی فلسفی داشتند در کلاسهای تعلیمات کتاب مقدسی او شرکت می جویند و در میان آنان حتی از مرتدان نیز دیده می شدند. اوریزن متوجه شد که باید دانش خود و شاگردانش را گسترش دهد، بنابراین شروع به اجرای طرحی نمود که پیشینیان وی طرح ریزی کرده بودند یعنی ایجاد نوعی دانشگاه که در آن هر قسم علوم دنیوی برای درک هرچه بهتر کتاب مقدس تدریس شود.

اوریزن مدت بیست سال یعنی از ۲۱۲ تا ۲۳۱ میلادی، در اسکندریه به تدریس پرداخت. او زبان عبری را آموخت و کار نقد کتاب مقدس را آغاز کرد. با انتشار «هگزاپلا»، که ترجمه های متفاوت کتاب مقدس به زبان یونانی، در شش ستون متوالی کنار هم آمده بود و امکان مقایسه آنها را فراهم می ساخت، به تدریج آوازه اوریزن در همه جا پیچید. در طی سفری به فلسطین و اقامتی که در آنجا داشت از او خواسته شد کتب مقدسه را برای کلیسا توضیح دهد. چندی بعد، ژولیا مامائه، خواهرزاده امپراتریس او را برای گفتگو در مورد موضوعات مذهبی به انطاکیه دعوت نمود و نیز می دانیم که وی با امپراتور فیلیپ عرب نیز مکاتباتی داشته است.

تعلیم در قیصریه

اما تجربیات سخت و ناگوار در راهند. در سال ۲۳۰ اوریزن بار دیگر به فلسطین بازگشت و توسط اسقف قیصریه که از دوستانش بود، به مقام کشیشی دستگذاری شد. دیمتریوس اسقف اسکندریه ابتدا از این موضوع اطلاعی نداشت اما پس از آنکه از دستگذاری اوریزن با خبر شد شورائی تشکیل داد که بر اساس رأی آن، حق هرگونه تعلیم از اوریزن سلب و بع علاوه مجبور به ترک اسکندریه گردید. اوریزن به قیصریه رفت و در آنجا تعلیم می داد. وی این شهر را مرکز دانش پژوهان ساخت به نحوی که آوازه آن در همه جا پیچید و دو اسقف

آینده از همین شهر سر برآوردند: گریگوری توماتورژ و برادرش در کلاسهای وی شرکت می‌کردند. از طرفی او چند بار در هفته موعظاتی ایراد می‌کرد و تفسیرهای عالمان الهی را که در اسکندریه شروع کرده بود ادامه می‌داد. جفای «دس» نقطه پایانی بر فعالیتهای بیش از حد او نهاد. وی در سال ۲۴۷ دستگیر شد و تحت آزار و اذیت قرار گرفت. چند سال بعد در سن هفتاد سالگی به دنبال همین شکنجه‌ها عالم فانی را وداع گفت.

يك نابغه و مردی پر حرارت

اوریزن نابغه‌ای فعال و با پشتکار بود. او فقط به خاطر عشق به کلام خدا خود را در فلسفه و الهیات و تفسیر کتاب مقدس غرق می‌کرد. روحیه‌ای کاوشگر داشت، مردی پر شوق و غیرتمند بود و از محبت مسیح به لرزه درمی‌آمد، سعی کرد به مسیحیان دیدی کلی از ایمان نشان بدهد، دیدی که همه عناصر در آن با یکدیگر همکاری داشته باشند. اوریزن برخی اوقات دیدگاهی ماجراجویانه داشت. بعضی نکات آموزه وی، باعث سوءظن‌های موجهی در کلیسای غرب گردید. اما نمی‌توان قدرشناسی کلیسای شرق و نیز نفوذ قابل توجهی را که اوریزن در دنیای دوران خود داشت از یاد برد، خاصه این که وی دارای جایگاهی بود که امروزه روسای دانشگاهها دارند.



نوشته های قانونی

مسیحیان خیلی زود به گردآوری نوشته هایی که تاریخ نوشته شدن آنها به دوران رسولان برمی گشت اشتیاق نشان دادند. اجتماعات اصیل یهودی آنچه را ما عهدعتیق می نامیم در دسترس داشتند. به تدریج به آن نوشته هایی که بر روی صفحات پاپیروس کپی شده بود افزوده شد و از اجتماعی به اجتماع دیگر دست به دست می گشت تا در اجتماعات پرستشی خوانده شود. در ابتدا رسالات رسولان و به ویژه رسالات پولس و سپس چهار انجیل نسخه برداری شدند.

به تدریج می بایست انتخاب می کردند. در واقع نوشته هایی به نام رسولان دست به دست می شد اما همیشه تعلیمات ایشان را منعکس نمی کرد و گاه حتی عاری از مفاهیم مسیحی بود.

بدین ترتیب کم کم متونی انتخاب شدند اما این انتخاب در کلیساهای شرق و غرب متفاوت بود. در قرن چهارم بالاخره توافقی همگانی صورت گرفت و گردآوری رسمی به انجام رسید. این مجموعه canon نامیده شد (واژه ای یونانی به معنی «قاعده» که می توان آن را «فهرست قانونی کتب مقدسه» نامید). در کلیسا نامه ها و کتبی که جزو این «فهرست قانونی» هستند به عنوان اساس و راهنمای ایمان و زندگی مسیحی شناخته شده اند.

فهرست موراتوری

فهرست موراتوری دست نوشته ای است که در سال ۱۷۴۰ در میلان توسط موراتوری که در همین مورد تحقیق می کرد کشف شد. این دست نوشته که به زبان لاتین تدوین شده حاوی فهرستی از کتب عهدجدید است که کلیسا در حدود سال ۱۸۰ به طور رسمی آن را تأیید کرده بود. این فهرست تقریباً مشابه عهدجدید کنونی است و فقط نامه به عبرانیان، دو رساله پطرس و رساله سوم یوحنا در آن وجود ندارد

مسیحیان چگونه زندگی می کردند؟

زندگی روزمره مسیحیان

پیدایش اخلاقیاتی نوین

رویاروئی مسیحیان با روشنفکران دنیای یونانی-رومی تنها رویاروئی آنها نبود بلکه برخورد دیگری نیز وجود داشت یعنی زندگی روزمره مسیحیان و نحوه زیستن آنان در دنیایی که مسیحی نبود.

در آغاز قرن سوم، شاگردان مسیح دیگر خود را «شهروندان موقت» نمی دانستند بلکه فعالانه در زندگی شهر و موطن خود شرکت می کردند اما با این وجود مشکلی پدید می آمد: دنیایی که ایشان در آن زندگی می کردند به شدت بت پرست بود، حال آیا می بایست خود را با همه خصوصیات زندگی و اخلاقیات این جامعه مشرک وفق دهند یا روشی مطابق ایمان خود پیش گیرند؟

در مورد زندگی روزمره باید گفت که مسیحیان روش زندگی هم عصران و همشهریان غیرمسیحی خود را نفی نمی کردند. بدین ترتیب آنها مثل همه حرف می زدند، لباس می پوشیدند و غذا می خوردند. به هر حال دیده می شد که اصولی گاه تعدیل یافته و گاه اغراق آمیز توسط اخلاق گرایان در میان مسیحیان اشاعه می یافت.

بدین ترتیب مسیحیان می توانستند در لباس پوشیدن تابع مد باشند اما تجملات افراطی و به خصوص استفاده از جواهرات محکوم بود.

در آن دوران که ضیافتها و مجالس میهمانی رواج داشت از مسیحیان درخواست شده بود تا خوراکی ساده داشته باشند و به «هنر شیطنانی آشپزی» دل نبندند.

استحمام در اماکن دارای آب گرم به خودی خود کار خوبی است اما مسیحیان می بایست متوجه خطرهایی که این گونه حمامهای عمومی به همراه داشتند باشند.

شرکت در نمایشها به صراحت ممنوع شده بود. در واقع بازیهایی که در آن زمان در سیرکها اجرا می شدند خوی خشونت ایجاد می کردند و تئاترها که غالباً موضوعات سبکی داشتند اصول ضد اخلاقی را اشاعه می دادند. سرانجام آئین هایی که در آن زمان به همراه نمایشها به اجرا در می آمدند معمولاً وابسته به بت پرستی بودند.

ورزش برای نوجوانان و نیز افراد بالغ مفید تلقی می شد ولی بازیهای رزمی و دو برای دختران جوان توصیه نمی شد.

اما در خصوص مدرسه کودکان و جوانان باید گفت که مشکلاتی مطرح بود. اگر موافقت می شد که کودکان مسیحی به مدرسه بروند، در عوض از آنها درخواست می شد که در مراسم

بت پرستی رایج در مدارس شرکت نمایند و از والدین خواسته می شد که در خانواده به کودکان خود تعلیمات دینی بدهند.

در مورد این که آیا فرد مسیحی می تواند استاد ادبیات شود مباحثی در میان بود. بعضی ها مخالف بودند زیرا می گفتند که اسطوره شناسی در بسیاری از آثار ادبی و بویژه نزد شعرا فزونی یافته است. بسیاری نیز از این رو مخالفت می نمودند که می گفتند اوریژن هنگامی که به این کار پرداخته بود ۱۸ سال بیشتر نداشت و چون در همان اوان جوانی از ادبیات کناره گرفت توانست یک مسیحی مثمرتر و در عین حال یک متفکر بزرگ مسیحی شود.

شرکت مسیحیان در زندگی اقتصادی نیز مستلزم تفکر و تصمیم گیری بود. در واقع تجار در صنفی مشغول بودند که حامی آنان، هرمس، خدای مشرکان بود. بعضی از مشاغل هم قدغن بودند چون وابستگی به شرک داشتند که از آن جمله می توان از ساختن یا فروش وسایل عبادت (از قبیل معبد های مینیاتوری، مجسمه های کوچک خدایان) یا شرکت در تزئین معبد بت پرستان نام برد. بدیهی است بعضی «مشاغل» غیر اخلاقی به خودی خود کاملاً ممنوع بودند مانند فحشاء یا دلالی.

مشارکت مسیحیان در زندگی اجتماعی نیز مشکلات ظریفی به همراه داشت. مسیحیان مالیات های خود را می دادند، با این حال غالباً از آنها ایراد گرفته می شد که شهروندان خوبی نیستند. در واقع آنان برای انجام خدمت سربازی مردد بودند زیرا غالباً از داوطلبان می خواستند برای خدایان بت پرستان یا حتی برای امپراتور که خدا تلقی می شد قربانی بگذرانند.

این امر موجب طرح مباحث زیادی شد که انعکاس آن را می توان در بعضی از آثار آن دوره یافت. بدین ترتیب «سنت رسولی» نظر به این داد که نوآموزی که می خواهد سرباز شود باید تعمیم خود را به تعویق بیندازد، با این حال اگر سربازی بخواهد می تواند بدون آن که شغل خود را از دست بدهد تعمیم بگیرد. برعکس ترتولین تا جایی پیش رفت که به سربازان توصیه می کرد از خدمت فرار کنند.

چنان که می بینیم از این دوران غالب مسائلی که بعدها برای نسل های مسیحی پیش خواهد آمد مطرح می شود، مسائلی از قبیل: چگونه در دنیایی به سر بریم که مسیحی نیست؟ چگونه زندگی روزمره، زندگی مدنی، سیاسی و اقتصادی را با روح انجیل عجین کنیم؟



عشای ربانی، کنده کاری روی چوب مربوط به قرون اولیه مسیحیت

نامه به دیوگنتوس

این نامه که از هویت نویسنده آن اطلاعی نداریم در قرن دوم یا سوم میلادی نوشته شده و به سه سوال در مورد برتری ایمان مسیحی و ویژگی‌های ممتاز مسیحیان و مسیحیت پاسخ می‌دهد.

طرز زندگی مسیحی، در این دنیا اما نه از این دنیا

مسیحیان به خاطر کشور یا زبان یا پوشاک یا آداب و رسوم خاص از دیگر مردمان متمایز نشده‌اند. آنان در شهرهای مخصوص به خود زندگی نمی‌کنند، نه زبانی عجیب دارند و نه روش زندگیشان غیرعادی است. آنان این آموزه را با استعداد خلاق خویش یا اندیشه مردمان متفکر پرمدعا کشف نکرده‌اند. آنها همانند بعضی‌ها قهرمانان اصول ساخته دست بشر نیستند. مسیحیان در هر شهری که زندگی کنند، چه در یونان و چه در شرق، از آداب و رسوم آن کشور در لباس پوشیدن، غذا خوردن و روشهای کلی زندگی تبعیت می‌کنند اما قوانین خارق العاده و حقیقتاً تعجب‌آور جمهوری روحانی خود را ابراز می‌دارند. آنان موقعیت قابل توجه و شگفت‌انگیزی از تابعیت وطن خود را به نمایش می‌گذارند. در کشور خود زندگی می‌کنند اما همچون مسافر هستند. همانند شهروندان در همه چیز سهیم هستند و همانند بیگانگان در رنج هر سرزمین بیگانه‌ای، وطن آنهاست و هر وطنی، سرزمینی بیگانه. مثل همه ازدواج می‌کنند و صاحب فرزندان می‌شوند اما فرزند خود را رها نمی‌کنند. زندگی خود را بر روی زمین می‌گذرانند اما شهروندان آسمان هستند. از قوانین وضع شده اطاعت می‌کنند اما در زندگی خود قوانین را بهتر از دیگران انجام می‌دهند. به تمامی انسانها عشق می‌ورزند و مورد آزار و جفای همه قرار می‌گیرند. کسی آنها را درک نمی‌کند و محکوم می‌شوند. به مرگ سپرده می‌شوند و با وجود این زندگی می‌بخشند... [بر اساس آیاتی از ۲-۶ قرن‌تیا]. نامه به دیوگنتوس ۵.

کلیسا و امپراتوری

دنیای رومی، حکومت

در قرن سوم، امپراتوری روم که به تسخیر مسیحیت درآمده بود به تدریج از شرق به غرب، از بریتانیا تا آفریقا توسعه یافت. همچنین مناطقی از کشورهای مختلف نیز جزئی از آن به شمار می‌رفتند. کشورهای نظیر ایتالیا، فرانسه، اروپای مرکزی کنونی (تا مرز دانوب)، یونان و مقدونیه، کل آسیای صغیر (ترکیه امروزی)، سوریه و فلسطین، تمامی آفریقای شمالی، لیبی و مصر...

استانهای رومی

بخشهای مختلف این امپراتوری عظیم همه تابع یک حکومت نبودند. به عنوان مثال تا هنگام مرگ هیروودیس پادشاه، فلسطین استانی تقریباً مستقل بود و سپس با مرگ پادشاه مستقیماً تحت فرمانروایی روم قرار گرفت.

سرزمینهایی الصاق شده به روم به مناطقی تقسیم می‌شدند که به آنها «استان» می‌گفتند و به دو گونه بودند: استانهای تحت نظارت سناتورها که مدتها از تسخیرشان می‌گذشت و صلح و آرامش در آنها برقرار بود؛ استانهای تحت نظارت امپراتور که به تازگی تسخیر شده بودند و معمولاً در آشوب و ناآرامی بسر می‌بردند و از این رو حضور نیروهای اشغالگر در آنها ضرورت داشت. در قرن دوم لیون مرکز اداره استان امپراتوری «سه گل» و ناربن مرکز استان سناتوری ناربونز بود.

مردمان آزاد و بردگان

همه ساکنان امپراتوری از یک طبقه نبودند بلکه عده‌ای آزاد و عده‌ای برده بودند. هیچ وجه اشتراکی بین گروه اول و دوم وجود نداشت. برده هرگز نمی‌توانست با زن آزاد ازدواج کند، به همین دلیل وقتی در رساله به فلیمون گفته می‌شود که بردگان را «برادران عزیز خود بدانید» (فیل ۱۶) و به پیروی از عیسی مسیح اعلام می‌کند که همه انسانها در نظر خدا یکسان و برابرند، مسیحیان را انقلابیونی خطرناک تلقی می‌کردند که ساختار منظم اجتماعی را برهم می‌زنند. البته چنین کاری مستلزم زمان بود ولی نمی‌توان نقش مسیحیت را

در الغای بردگی در دنیای باستان انکار کرد. انجیل به طور ضمنی این بذر زیرو رو کننده آزادی را در خود دارد.

«شهروندان رومی»

در این دوران همچنین بین مردمان آزاد نیز تفاوتهایی به چشم می خورد. بدین ترتیب کسانی که از عنوان «شهروند رومی» که طالبان بسیاری داشت برخوردار بودند، موقعیت و جایگاه خاصی می یافتند. کسی نمی توانست آنها را محکوم به مجازاتهای ننگین کند و همیشه اجازه داشتند تقاضای ارجاع دادگاه خود را از شهرستان به دادگاه امپراتوری بنمایند. «شهروندان رومی» در آغاز ساکنان ایتالیا بودند و نیز همه افرادی که در سراسر امپراتوری این عنوان به ایشان پاداش داده شده بود.

پولس رسول به طور همزمان شهروند طرسوس و «شهروند رومی» بود و به خاطر همین عنوان بود که توانست «به قیصر رفع دعوی» کند (اع ۲۵: ۱۱).

امپراتور

همه سرزمینهای امپراتوری و تمامی ساکنان آنها از یک نفر یعنی شخص امپراتور فرمان می گرفتند. امپراتوران در اصل نوادگان ژولیوس سزار (قیصر) بودند و لقب آنان نیز از همین نام اقتباس شده، نامی که غالباً به گوش می خورد و در عهد جدید بارها به آن اشاره شده است. معاصران امپراتور را «آگوستوس» نیز می نامیدند که لقبی مذهبی و ارثی بود که توسط سنا به امپراتور اول «اوکتاویوس»، داده شده بود.

در مجموع، امپراتوران روم سعی می کردند جانشین خود را از میان فرزندان نشان انتخاب کنند و اگر لازم بود فرزند خوانده ای برای خود می گرفتند. در واقع تغییر و تحولات بسیاری پیش آمد و سلسله های مختلفی جایگزین یکدیگر شدند. تیبریوس که در زمان عیسی امپراتور بود و نرون که مسئول شهادت پطرس و پولس بود به خانواده سزار تعلق داشتند. وسپازیان و تیطس که در دوره تخریب معبد اورشلیم امپراتور بودند از خاندان فلاویان برخاستند. در پایان دوران رسولی سلسله جدید آنتونیان پا به عرصه ظهور نهاد که افرادی نظیر تراژان، دوست پلینی جوان و مارکوس اورلیوس مسئول جفای لیون از شاخص ترین امپراتوران آن سلسله بودند. آغاز قرن سوم با سلطنت خاندان «سوروس» همراه بود. پس از آن، امپراتوری دستخوش هرج و مرجی شد که حتی «دیوکلتیان» آخرین کسی که بر کلیسا جفا می رساند نتوانست جلوی آن را بگیرد. بعد سلطنت خاندان کنستانتین فرا رسید که امپراتوری را وارد مرحله نوینی کرد.

راههای بشارت انجیل

لوقا در آغاز کتاب اعمال رسولان می نویسد که شهادت رسولان و جانشینان ایشان باید تا «اقصای جهان» برود (اع ۸:۱). این عبارت معرف مجموعه امپراتوری است یعنی راه رسولان بدین گونه برای مسیحیان گشوده می شود.

برای تحقق این امر خطیر یا این «مأموریت»، سفیران مژده نجات فاقد وسیله نبودند. آنان برای جابجا شدن از راههایی می گذشتند که لشکر روم در تمامی امپراتوری احداث کرده بود. به عنوان مثال راهی که از روم به اسپانیا می رفت و از شهرهای ژن و ناربن عبور می کرد یا راهی که از کناره دریای آدریاتیک شروع می شد و تا تسالونیک امتداد یافته سپس به بیزانس (قسطنطنیه) خاتمه می یافت. همچنین راههای آبی بسیاری نیز وجود داشت که از طریق دریا یا رودها، بنادر عظیم مدیترانه را با برخی شهرهای داخل سرزمینها مرتبط می ساخت.

بسیاری از راههای ارتباطی همان راههای تجاری بودند که امکان دسترسی به شهرهای مهم در مرکز سرزمینها را فراهم می کرد. در قرن دوم، مردم افسس و شهرهای همجوار از دره رن بالا آمده در شهر لیون ساکن شدند و در آنجا اجتماعی مسیحی بوجود آوردند.

اوضاع در قرن سوم

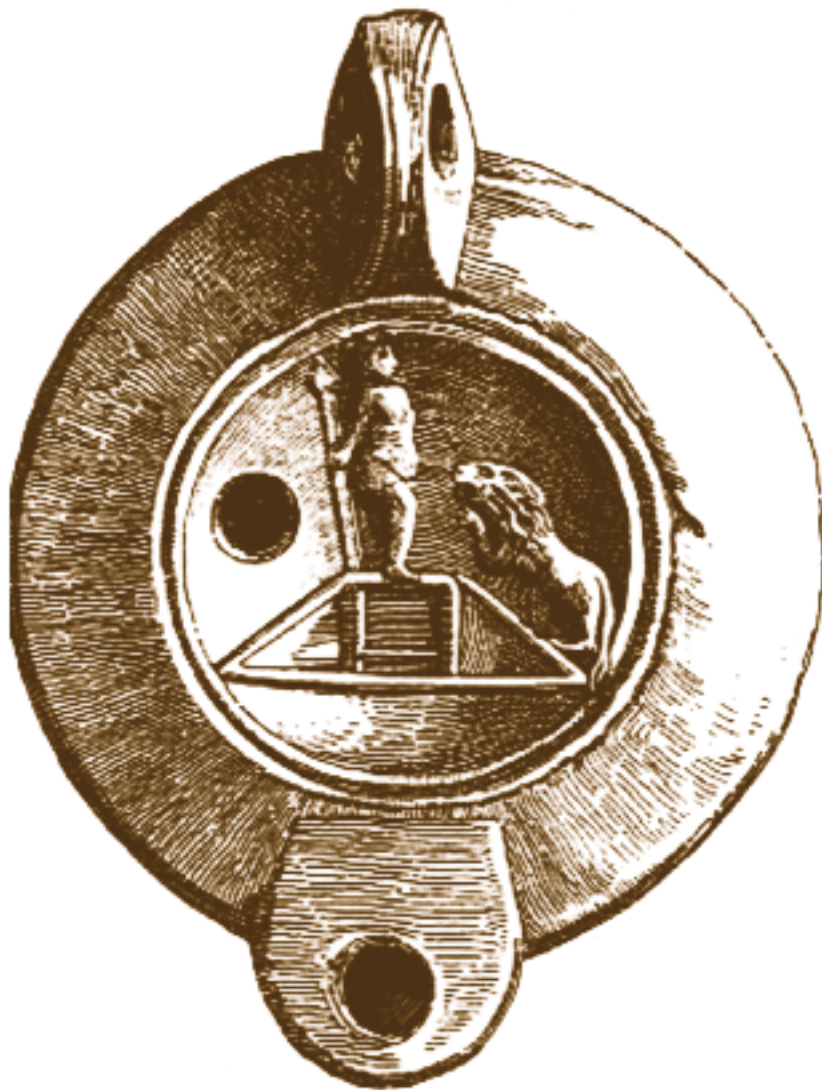
در قرن سوم و در پایان دوره جفا وضعیت به شرح زیر بود: مسیحیت به تمامی نوار مدیترانه، بویژه به ایتالیا، یونان، فلسطین، مصر و آفریقای شمالی راه یافته بود. در این زمان لندن، سوپل و کوردو اسقف داشتند. در فرانسه نه تنها در لیون بلکه در سانس، رن و پاریس مسیحیانی زندگی می کردند.

بعضی از مبشرین پرشور مرزهای امپراتوری را درنور دیده از دانوب گذشتند و علاوه بر این می دانیم که در این زمان اجتماعات مسیحی در ایران، ارمنستان و حتی در هند وجود داشت که آنها را مسیحیان حضرت توما می نامیدند.

پدیده ای که در ابتدا شهری بود

به طور کلی مسیحیت در شرق پیشرفته تر از مسیحیت در غرب بود چرا که تمدن زمخت سرزمینهای غرب با تکاملی مذهبی همراه بود که لطف و تعالی کمتری داشت. همچنین سرزمینهایی که تحت تأثیر تمدن یونانی قرار داشتند بیشتر پذیرای مسیحیت بودند تا سرزمینهای سامی. در غرب اجتماعات مسیحی، اجتماعاتی شهری بودند. تبشیر انجیل در حومه شهرها به تدریج در فرانسه و سپس در آفریقا صورت گرفت. تعداد کل مسیحیان به نحو قابل ملاحظه ای توسعه یافت که ارزیابی آن اصلاً ممکن

نیست. آنچه می دانیم این است که مسیحیان در شرق بی شمار بودند و در بعضی شهرها اکثریت مردم را تشکیل می دادند. با این حال همه جا این طور نبود. گاه در برخی مناطق مسیحیت با مقاومت بی رحمانه ای روبرو می شد. در این خصوص می توان از انطاکیه و سوریه نام برد که تعداد مسیحیان در آن مناطق اندک بود.



چراغ روغنی متعلق به اواخر قرن دوم که محکومی را در مقابل يك شیر نشان می دهد

مذهب رومی

خدا و آئینهای بت پرستان پرستش امپراتور

انسان عهد باستان انسانی مذهبی بود. رومیان و بویژه جوامع متمرکز رومی نیز از این قاعده مستثنی نبودند. با این حال افراد شکاک مخصوصاً در بین تحصیل کردگان و اشراف وجود داشتند.

در امپراتوری روم، مذهب رابطه نزدیکی با حکومت داشت و وابسته به آن بود. همچنین میل به ایجاد تغییرات عمیق در قوانین مذهبی یا حتی از بین بردن آن، در حکم نابودی حکومت بود.

در اصل هر شهر باستانی آئین ویژه ای برای خدای حامی خود داشت: برای شهر آتن، آتنا؛ برای قرنتس، آپولون؛ برای افسس آرتمیس، برای پالمیر بعل شمیم. سپس با فتوحات اسکندر نوعی التقاط مذهبی به وجود آمد اما این عقیده که هر شهر حامی (به زبان یونانی poliade) خود را دارد همچنان باقی ماند. در همان هنگام، سختی روزگار باعث می شد روح مردمان به سوی نیازهای تازه ای میل کند. آنها از خدایان انتظار رستگاری داشتند. همچنین بتدریج خدایان «نجات دهنده» اولویت یافتند به عنوان مثال آسکلپیوس، اپیدور... در شرق نیز مانند غرب، خدایان نیروهای بودند که به صورت انسان درآمده قادر بودند قدرت باروری به زمین، گله ها و حتی خانواده ها ببخشند. بدین ترتیب بعل در سوریه، دیمتری در یونان، سرس در روم خدایان باروری بودند. از سوی دیگر حمایتی که از خدایان و الهه ها انتظار می رفت به تدریج بر همه فعالیت های بشری دامن گسترده. ونوس خدای عشق و محبت شد، دیونیسوس خدای انگور و شراب، هرمس حامی واعظان، تجار و راهزنان بود...

رومیان عادت داشتند در معبد «پانتئون»، تمام خدایان ملت هایی را که بر آنها چیره شده بودند جمع آوری نمایند. پس تعداد زیادی مجسمه جمع آوری شده بود اما به تدریج بعضی از این چهره ها نسبت به سایرین اولویت یافتند که می توان به ژوپیتر خدای رم، مردوک خدای بابل و زئوس خدای یونان اشاره کرد.

بدین ترتیب تحت نفوذ امپراتوری، نهضتی جهت طهارت و تفکیک خدایان ایجاد گردید. خدایان مختلف، دیگر به عنوان یک شخص معین در نظر گرفته نمی شدند بلکه به عنوان گوشه ای از تجلیات نیروی خدایی. تجمع تدریجی خدایان مشابه در کنار یکدیگر راهی برای

نوعی یکتاپرستی گشود (ژئوس = ژویپتر = ساراپیس؛ آفرودیت = ونوس = اشتار).

پرستش امپراتور

تقریباً در همه جا، مسیحیت با آئین پرستش امپراتور مواجه می شد. نه اینکه امپراتور به عنوان خدایی زنده شناخته شود بلکه شخص خود او در پرستش رم که جنبه بت پرستی داشت شرکت می جست. بدین ترتیب معابدی به «رم و آگوستوس» اهداء شدند. این آئین که برای امپراتور برگزار می شد شامل سوزاندن مقداری کندر در برابر مجسمه وی بود که نشان دهنده وفاداری نسبت به تاج و تخت محسوب می شد و نیز مظهر یکپارچگی تمامی شهروندان این امپراتوری عظیم از هر کشور، زبان یا طبقه اجتماعی بود. مهم ترین قربانگاه در مرکز حکومت هر استان برپا می شد، مثلاً در لیون که قربانگاه در محل تلاقی دو رود قرار داشت. هر ساله در اول ماه اوت نمایندگان ۶۰ استان گل (فرانسه) در آنجا جمع می شدند تا آئین پرستش امپراتور را به جای آورند.

آیا در این مورد می توان گفت که موضوع ایمان مطرح بود؟ مسلماً، رومیان به وجود نیروهایی والا اعتقاد داشتند که دنیا و انسانها را اداره می کنند. اما آنچه بر آنها غالب شده بود ترس از این بود که مبادا آنچه را خدایان می خواهند با دقت انجام نداده باشند. شریعت گرایی و فقدان کامل صمیمیت با خدایان از این امر ناشی می شود زیرا عزیزترین مکان برای خدا قلب بشر است.

امپراتوران رومی

خانواده ژولیوس سزار

آگوستوس (۳۰ ق.م - ۱۴ م)

تیبوریوس (۱۴-۳۷)

گالیکولا (۳۷-۴۱)

کلودیوس (۴۱-۵۴)

نرون (۵۴-۶۸)

خانواده فلاویان

وسپازیان (۶۹-۷۹)

تیطس (۷۹-۸۱)

دومیتیان (۸۱-۹۶)

خانواده آنتونینان

تراژان (۹۸-۱۱۷)

آدریان (۱۱۷-۱۳۸)

آنتونینان (۱۳۸-۱۶۱)

مارکوس اورلیوس (۱۶۱-۱۸۰)

کومود (۱۸۰-۱۹۲)

خانواده سوریوس

سوریوس هفتم (۱۹۳-۲۱۱)

آلكساندر سوریوس (۲۲۲-۲۳۸)

دوران هرج و مرج

ماکسیمین (۲۳۵-۲۳۸)

فیلیپ عرب (۲۴۴-۲۴۹)

دسیوس (۲۴۹-۲۵۱)

گالوس (۲۵۳-۲۶۰)

والریان (۲۵۳-۲۶۰)

گالیان (۲۶۰-۲۶۸)

اورلیان (۲۷۰-۲۷۵)

دیوکلتیان (۲۸۴-۳۰۵)

کنستانتین (۳۰۶-۳۳۷)

تاریخهای مهم مسیحی

تولد مسیح

مرگ مسیح (۳۰)

اخراج یهودیان از روم (۴۹)

آتش سوزی رم (۶۴)

اولین جفا و شهادت پطرس (۶۴) و پوس (۶۷)

تسخیر اورشلیم

دومین جفا (فلاویوس کلمان)

پلینی جوان و مسیحیان

شورش عظیم یهودیان

شهادت لیون (۱۷۷)

صبر و شکیبایی نسبت به مسیحیان

آغاز گسترش جفا

گشاده رویی نسبت به همه آیینها

آزار و شکنجه روحانیون

گشاده رویی نسبت به مسیحیان

آغاز شکنجه و آزار عمومی و سازمان یافته

تمایل به مشارکت گذاردن اموال در کلیسا

شهادت لوران و سیپریان

تحمل و شکیبایی

تحمل و شکیبایی

تثبیت امپراطوری و برقراری چهار دولت رومی،

آخرین و بزرگترین جفاها (۳۰۳)

مذهب رومی

مذهب رومیان چند خدایی بود یعنی خدایان متعددی را پرستش می نمودند. ژوپیتر اولین آنها بود ولی مارس خدای جنگ و نپتون خدای دریا، ونوس الهه عشق، آپولون خدای موسیقی و شعر و خدایان دیگری نیز بودند.

کهانان دعوتی الهی به شمار نمی رفت بلکه شغل و منصب کشوری تلقی می شد. بعضی از کاهنان به خدمت خدایی مخصوص درمی آمدند مثل «کاهن» ژوپیتر. گروهی مسئول مراقبت اعمال مذهبی بودند که به آنها «پونتیف» می گفتند زیرا در اصل مسئول نگهداری پلی (pont) بر روی رودخانه تیبر بودند. رئیس آنان را «کاهن اعظم» می نامیدند که رئیس مذهب ملی بود. از آنجا که به عهده گرفتن چنین نقشی حائز اهمیت بود خود امپراتوران آن را برعهده می گرفتند.

مراسم پرستشی در برابر معبدی صورت می گرفت که محافظ مجسمه آن بت بود. مهم ترین قسمت این آئین تقدیم قربانی ها بود. مدتها بود که دیگر انسانی را قربانی نمی کردند. بر روی مذبح در مقابل معبد حیواناتی را ذبح می کردند و شاخهایشان را به طلا اندوده کرده با نوارهای کوچکی تزئین می نمودند. غالباً فالگیران برای بررسی امعا و احشای حیوان قربانی شده داخل شده و سعی می کردند آینده را پیش بینی نمایند.

بازیهایی که در سیرک بزرگ صورت می گرفتند از قبیل ارابه رانی، نبرد گلا دیاتورها و گاه حتی مسابقات ادبی و موسیقی فقط نوعی سرگرمی نبودند بلکه معنی مذهبی نیز داشتند.

جفاها

نمایش خونبار، جفاهای عظیم، شهدا

نحوه زندگی مسیحیان و رفتارهای خانوادگی و اجتماعی ایشان با پیش-دآوری‌ها، خرافات و عادات مذهبی آنانی که در اطرافشان بودند مواجه می‌شد. از سوی دیگر مسیحیان از شرکت جستن در آیین‌های بت پرستان و پرستش امپراتور سر باز می‌زدند و بدیهی است که ایجاد اصطکاک با قدرت حاکم غیرقابل اجتناب بود. به زودی مسیحیان در حاشیه قرار گرفتند و عقیده عمومی برضد ایشان بود. گاه تحت فشار مردم و گاه به خاطر حکم محاکمی نامعلوم مورد تعقیب قرار می‌گرفتند. حکومت روم که بر مبنای بت پرستانه پی ریزی شده بود از آنها شهادتی میهن پرستانه می‌خواست که با ایمان ایشان متناقض بود. در قرن سوم تصمیمی جدی برای محو کردن ایمان مسیحی اتخاذ گردید و خیلی زود در گیربهای خونینی روی داد. نخستین شهیدانی که برای ایمانشان به قتل رسیدند در حدود سال ۶۴ بود و آخرینشان در سال ۳۱۲. جفاها با گرویدن امپراتور کنستانتین به آئین مسیحیت پایان یافت.

«آنها از بشریت متنفرند»

در طول سی سالی که از مرگ مسیح می‌گذشت، مردم از وجود مسیحیان بی اطلاع بودند یا غالباً آنها را با یهودیان اشتباه می‌گرفتند. سپس دوره‌ای شروع شد که طی آن مسیحیان به طور متناوب مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند. در سال ۶۴ آتش سوزی مهیبی قسمتی از شهر رم را از بین برد. از آنجا که زمزمه‌هایی به گوش می‌رسید که خود امپراتور باعث این مصیبت شده، وی دستور داد تعدادی از مسیحیان را دستگیر نمایند و آنها را متهم به آتش افروزی کنند. آنها به طرز هولناکی در باغ واتیکان به قتل رسیدند. تاسیتوس وقایع نگار که این جریان را وصف نموده می‌افزاید که مسیحیان را متهم به داشتن «نفرت از نوع بشر» می‌نمودند. احتمال دارد که پطرس هم در میان این شهدا بوده باشد.

«خرافات بی منطق»

در سال ۱۱۲، پلینی جوان حاکم ناحیه‌ای در جنوب دریای سیاه به دوست خود تراژان نامه‌ای نوشت. وی بدنبال اتهاماتی که معلوم نیست از جانب چه کسی بوده مبادرت به دستگیری تعداد زیادی از مسیحیان نمود.

متهمانی که نام خدایان بت پرستان را بر زبان می‌آوردند و برای تمثال امپراتور قربانی می‌گذرانند و نام مسیح را انکار می‌کردند آزاد می‌شدند. آنان که اقرار می‌کردند شاگرد مسیح هستند و بر ایمان خود پافشاری می‌کردند کشته می‌شدند. دو شماسه محکوم به شکنجه شدند. پلینی اینگونه نتیجه‌گیری می‌کند: «من جز خرافات محض و بی‌پایان چیزی نیافتم». او از امپراتور می‌خواهد به همین رویه ادامه دهد.

پاسخ تراژان مبهم است. او می‌گوید نباید در جستجوی مسیحیان بود بلکه باید در پی آنانی بود که ایمان خود را انکار کرده مسیحی شناخته شده‌اند. با این حال دو محدودیت وجود داشت: ابتداء در میان آنانی که بعضی از ایشان قربانی کردن برای خدایان را می‌پذیرفتند و باید آزاد می‌شدند؛ و مذاکرات مجهولی که باید نادیده گرفته می‌شدند. پس تراژان شکنجه مسیحیان را تأیید نمود ولی بر وجود حکم محاکم تأیید کرد و این کار، قضاوت را محدود می‌نمود.

«مرگ بر بی‌ایمانان»

در سال ۱۶۱، پولیکارپ اسقف اسمیرنا محکوم به مرگ شد اما مردم راضی نشده بودند و اسقف را می‌خواستند. به خاطر فشار مردم کادراتوس فرمانروای آسیا تسلیم شد. او دستور داد تا پولیکارپ را به داخل محوطه آمفی‌تئاتر بیاورند و از او خواستند با صدای بلند فریاد بزنند «مرگ بر بی‌ایمانان». در واقع مسیحیانی که از قربانی کردن برای خدایان امپراتوری سر باز می‌زدند و مجسمه‌ای برای نشان دادن خدایشان نداشتند بی‌ایمان تلقی می‌شدند. پولیکارپ که می‌دانست این کار او هیچ تأثیری بر روی سرنوشتش ندارد بدون تردید فریاد برآورد «مرگ بر بی‌ایمانان». اما آزمایش دیگری نیز وجود داشت. حاکم به او گفت: «مسیح را نفرین کن!»

پاسخ اسقف پیر، هر کسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد: «اینک هشتاد و شش سال است که او را خدمت کرده‌ام و او هیچ بدی در حق من نکرده است. چگونه می‌توانم پادشاه و منجی‌ام را انکار کنم». پس مردم تلی از هیزم درست کردند و اسقف در میان شعله‌های آن جان باخت.

مسیحیان لیون

در سال ۱۷۷ وقایع خونباری روی داد. از طریق نامه‌ای که مسیحیان شهر لیون به اجتماعات آسیای صغیر در مورد شهادت برادرانشان نوشته‌اند از این وقایع مطلع شده‌ایم. ابتدا مسیحیان را از ورود به منازل سایرین، حمامهای عمومی و میدان عمومی شهر به منظور بحث و گفتگو محروم نمودند. سپس مردم خود وارد عمل شده بر تعدادی از مسیحیان که مضروب شده یا بر روی زمین کشیده شده بودند، اموالشان غارت شده، سنگسار گشته یا

محبوس شده بودند دست انداختند. بعد از این همه آنها را به دادگاه کشانده و قضات در برابر تمامی خلق از آنها بازجوئی کردند و آنها را تا آمدن حاکم به زندان افکندند. حاکم یا والی دستور داد تا افراد بیشتری را دستگیر نمایند. حتی مستخدمین غیر مسیحی نیز می بایست تحت فشار سربازان اقرار کنند که مسیحیان ضیافتهایی شنیع دارند و بین والدین و فرزندان روابطی غیرقابل بیان وجود دارد. همان تهمتهای همیشگی در مورد مسیحیان به کار گرفته می شد، آنها از همان ابتدا تفسیری غلط و مغرضانه از راز قربانی مقدس و بوسه آشتی داشتند. مسیحیان که از شنیدن چنین اتهاماتی خوشحال بودند موجب عصبانیت بت پرستان گشتند. مسیحیان را در بند نهاده در زندانهای تاریک محبوس کردند و پایهایشان را در کنده ها بستند. اکثر آنها بر اثر خفگی درگذشتند. اسقف پوتن نیز که نود سال داشت به پای میز محاکمه کشیده شد. او که با مشیت و لگد مضروب شده بود به زندان افتاد و دو روز بعد درگذشت. عده ای نیز مانند بلاندین که برده ای جوان بود در آمفی تئاتر، جلوی درندگان انداخته شدند. اما در مورد آن عده که «شهروند رومی» به حساب می آمدند امپراتور مارکوس اورلیوس با مشورت دیگران تصمیم گرفت که در مورد آنها مساعدت شود.

ممنوعیت گرویدن به مسیحیت

با شروع قرن سوم موج تازه ای از جفاها شروع شد که مبنایی قضائی داشت و به صورت منظم افزایش می یافت. خوشبختانه دوره های آرامش هم وجود داشت. بدین ترتیب در سال ۲۰۰ میلادی، امپراتور سوروس هفتم هر نوع تغییر مذهب و گرویدن به مسیحیت را ممنوع اعلام کرد. دسیوس ترجیح می داد مسیحیان را وادار به انکار ایمانشان بنماید: هر مسیحی یا هر شخصی که مظنون به مسیحی بودن باشد باید در ملاء عام همبستگی خود را با آئین بت پرستی نشان دهد (۲۵۰). افرادی که ایمانشان را انکار می کردند (به زبان یونانی apostasie یا مرتد) زیاد بودند.

بعضی از مسیحیان از فکر شکنجه شدن عملاً برای خدایان قربانی می گذراندند. بعضی دیگر فقط به سوزاندن تعدادی کندر در برابر تمثال امپراتور اکتفا می کردند. بالاخره بعضی دیگر سعی می کردند بدون انجام مراسم فوق الذکر گواهی گذراندن قربانی را به دست آورند.

ممنوعیت آیینهای مسیحی

امپراتور والریان می خواست هرطور شده به نتیجه برسد. در سال ۲۵۷ نخستین اعلامیه ای که به دست خود او به امضاء رسید روحانیون را وادار می کرد برای خدایان امپراتوری قربانی بگذرانند و پرستش مسیحی ممنوع شد. سال بعد دومین اعلامیه دستور می داد کشیشانی که از امپراتور سرپیچی نموده اند فوراً اعدام شوند. مسیحیانی که منصبی در کلیسا نداشتند اما در

دولت دارای پست و مقام بودند مورد تهدید قرار گرفتند که اگر در ایمانشان پافشاری نمایند اعدام خواهند شد. بالاخره کارکنان منزل امپراتور اموالشان ضبط و خود به اعمال شاقه محکوم خواهند شد. در این دوران بود که شماس لوران قدیس در رم و اسقف سیپریان در کارتاژ به شهادت رسیدند.

شهادت قدیس سیپریان

سیپریان قدیس یکی از بزرگترین چهره‌های اسقفان آفریقا در قرن سوم بود. او که در سی ام اوت سال ۲۵۷ برای اولین بار دستگیر شده بود محکوم به تبعید شد و سال بعد در چهاردهم سپتامبر برای دومین بار در برابر والی کارتاژ ظاهر گردید که وی را محکوم به اعدام و گردن زدن نمود.

اینک داستانی که از شهادت او نقل شده: «وقتی سیپریان به آنجا رسید ردایش را برگرفت و برای پرستش خدا به زانو درآمد. سپس رخت کشیشی را به درآورده آنها را به شماسان سپرد و در حالی که پیراهن بلند سفیدی بر تن داشت به انتظار جلاد ایستاد. وقتی جلاد از راه رسید سیپریان به خویشانش دستور داد ۲۵ سکه طلا به او بدهند. برادران دستمالها و پارچه‌ها به پایش ریختند. سیپریان خود چشمانش را بست و از آنجا که نمی‌توانست دستهای خود را ببندد کشیش ژولین و سایر شماسان زیر دست این کار را برایش انجام دادند. بدین ترتیب سیپریان رنج می‌کشید».

آئین شهدا

هنر و نمادهای مسیحی، سردابها

یکی از نتایج شکنجه و آزار در کلیسا پیدایش و توسعه آئین شهدا بود. از همان قرن دوم استخوانهای آنها را جمع آوری می کردند، چنان که این کار در مورد پولیکارپ صورت گرفت. در قرن سوم جسد آنان را در جایی دفن می کردند تا بتوانند به آن ادای احترام نمایند که در این مورد می توان به پاپ کالیکستوس اشاره نمود.

خیلی زود در میان مسیحیان مرسوم شد که لباسهای خود را در خون ایشان فروبرند و یک آئین حقیقی به تدریج تنظیم گردید. روز سالگرد شهادت هر مسیحی که به آن «روز تولد در آسمان» می گفتند بر سر مزار شهید و در حضور جمع مسیحیان آئین عشای ربانی برگزار می گردید.

این رسم که زیر سنگ قربانگاه کلیسا، در همان محلی که عشای ربانی برگزار می شود «قطعه ای از وسایل یک شهید» یعنی تکه ای از بدن او یا قطعه ای از لباسش را قرار می دهند، از همین دوران شروع شد.

قبرستان زیرزمینی (catacombe)

در وهله اول این کلمه، معرف مسیل کوچکی در شهر آپیا در نزدیکی رم بود که قبرستانی زیرزمینی در آن قرار داشت. بدین ترتیب این واژه، کلمه ای مشترک برای نمایاندن این گونه قبرستانها گردید. اما در مورد معنی این کلمه که امروزه مورد استفاده است باید گفت که از نام یک قبرستان زیرزمینی واقع در حومه یکی از شهرهای روم اقتباس شده که در طی سه قرن اول توسط مسیحیان این شهر مورد استفاده قرار می گرفت.

شایان ذکر است که این سرداب هرگز در موقع جفاها برای پناه گرفتن مسیحیان مورد استفاده قرار نگرفت و هرگز مکان گردهم آیی مسیحیان برای برگزاری مراسم پرستشی هم نبود. در آغاز قرن سوم سرداب، سازماندهی منظمی یافت. کالیکستوس مدیر یکی از آنان شد و نام خود را بر آن گذارد و هنگامی که پاپ شد نام خود را به آن داد. سرداب کالیکستوس قدیس یکی از بزرگترین سردابهای زیرزمینی شهر رم است.

چرا مسیحیان تمایل داشتند در این سردابها دفن شوند؟ در واقع این کار عادت یهودیان بود اما دلایل دیگری هم وجود داشت. ابتدا این که مسیحیان مخالف سوزاندن جسد بودند (این رسم بت پرستی بود) و رومی ها نیز دفن جنازه ها را در درون شهرها قدغن کرده بودند.

در ضمن جنس خاک آن محل نیز مهم بود، خاکی مقاوم و در عین حال قابل کندن که این بناهای زیرزمینی از آن ساخته شده بود.

در طی قرن‌ها، تعدادی سرداب در شمال و جنوب شهر رم کشف شد. همه آنها مشخصات مشابهی داشتند. در ابتدای سرداب یک مقبره به سبک بت پرستان بود که به خانواده‌ای تعلق داشت که همگی به مسیحیت گرویده بودند. سپس مجموعه‌ای از راهروهایی که بلندی آنها به اندازه قد انسان بود و به خاطر سهولت کار آنها را شیبدار ساخته بودند. در دیواره‌های سرداب حفره‌های ساده‌ای برای جای دادن بدن مردگان وجود داشت. ورودی این مقبره‌ها را با قطعه‌ای سنگ مرمر یا سفال می بستند.

همچنین نوعی اطاق که اجساد خانواده‌های مرفه را در آنها جای می دادند در این سردابها دیده شده است. غالباً در این اطاقکها، نوعی گودی به شکل کمان بر بالای قبرها دیده می شود.

محوطه سردابها غالباً تزئین می شد. بیشتر اوقات در این سردابها نقاشی‌هایی مشابه آنچه در پمپی دیده می شود یافت می شد. بیشتر این نقاشی‌ها پرندگان، گلها یا ظروف را نشان می دهند اما گاه تصویر چهره اشخاص یا صحنه‌ای از زندگی روزمره را نیز می توان مشاهده کرد (به عنوان مثال دسته بندی گندم).

اگرچه انگیزه‌های بت پرستی و به ویژه صحنه‌های اسطوره‌ای در آرایش این سردابها به کار نرفته، اما برعکس چهره تعدادی از بت پرستان در آنها دیده می شود که می تواند مفهومی مسیحی داشته باشد. بدین ترتیب هرمس، کریوفور (که بزی را روی شانه‌هایش حمل می کند) شبان نیکو می شود و عرفه، مسیحی می شود که با کلام خود مردم را جلب می نماید. اما بیشتر موضوعات الهام شده مسیحی، واقع‌گرا و عینی هستند. بدین ترتیب مثلاً تصویر کبوتر، دلفین، بره، طاووس ماده و لنگر دیده می شوند. این نمونه‌های مادی همیشه معنایی نمادین و روحانی دارند. کبوتر یادآور نوح است، دلفین (که گفته می شود غرق شدگان را نجات می دهد) نمایانگر مسیح نجات دهنده است. بره کلام یحیی تعمیددهنده را به یاد می آورد که: «اینک بره خدا». لنگر نماد امید است و ماهی که با سبد نان و کوزه شراب دیده می شود معرف عشای ربانی است.

نقاشی‌های درون سردابها اساس هنر مسیحی را در آغاز کلیسا پی می ریزند. برای مشاهده نخستین مدل کلیسای مسیحی باید منتظر قرن چهارم بود.

و هر روزه...
از تعلیم و مژده دادن
که عیسی
مسیح است
دست نکشیدند... (اع ۵: ۴۲)

